

مسئولیت حقوقی - بین‌المللی دولتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در وقوع جنگ ایران و عراق

علی بزمی *

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۱۳

عباس طاهری **

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۰/۰۷

چکیده

هدف این نوشتار بررسی مسئولیت حقوقی - بین‌المللی دولتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جنگ ایران و عراق است. در این نوشته تلاش می‌شود تا ابعاد حقوقی و بین‌المللی دولتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در خلال جنگ تحمیلی با تأکید بر منصوصات بین‌المللی تحلیل و تبیین شود. یافته‌های این پژوهش، که با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی به‌دست آمده، نشان می‌دهد جنگ علیه حقوق انسانها، نقض تعهد حقوق بشر توسط دولتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جنگ ایران و عراق از ابعاد حقوقی و بین‌المللی به بهانه‌های گوناگون سیاسی و غیر سیاسی بوده است. با توجه به اینکه در شکل‌گیری جنگ تحمیلی در سطح تحلیل بین‌الملل، که ناقض حقوق بشر است، این اقدامات جنایت جنگی محسوب، و موجب مسئولیت کیفری و مسئولیت بین‌المللی دولت بر اساس حقوق بین‌الملل می‌شود و رافع مسئولیت نیست و این رفتار، غیرانسانی و مغایر رفتار بشردوستانه و حقوق بین‌الملل و اسناد بین‌المللی است.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت حقوقی - بین‌المللی، سازمان ملل، جنگ عراق، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با تهاجم گسترده نیروهای عراق آغاز شد و هشت سال به طول انجامید از ابعاد حقوقی و بین‌المللی بسیار مهمی برخوردار است. حمایت کشورهای غربی و بلوک شرق از عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران در تمامی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، مالی و تسلیحاتی و تبلیغاتی بوده است. یکی از دلایل اصلی این حمایتها هراس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بازتابهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن بود. در واقع این کشورها نگران بودند که امواج کوبنده انقلاب اسلامی، کشورهای منطقه را درنوردد و اسلام سیاسی و انقلابی جایگزین رژیمهای فاسد و اکثراً دست‌نشانده منطقه شود و از طرفی پایه‌های نظامهای غربی را نیز به لرزه درآورد که در نزدیکی منطقه بودند؛ به عبارت دیگر حامیان عراق در اروپای غربی و آمریکا بیشتر از هر چیزی نگران منافع مادی و سیاسی خود در منطقه بودند. حمله عراق به ایران و تحمیل هشت سال جنگ تحمیلی و نقش آمریکا در آن یکی از موضوعات اصلی جنگ تحمیلی است. پس از شکست حمله طبرستان، آمریکا ضمن طراحی کودتا به تحریک عراق برای حمله به ایران اقدام کرد. اعزام مکرر و محرمانه برژینسکی مشاور امنیت ملی آمریکا به عراق قبل از ماه سپتامبر ۱۹۸۰ یعنی شروع جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، نقش عمده‌ای در تحریک عراق داشت. آمریکا به‌طور فعال و همه‌جانبه در جنگ عراق علیه ایران به کشور عراق کمک کرد تا مطمئن باشد که عراق به‌اندازه کافی تجهیزات نظامی در اختیار دارد تا در جنگ شکست نخورد.

نزدیک به سه دهه از پایان تجاوز هشت ساله عراق به ایران می‌گذرد؛ تجاوز خانمانسوزی که به دلیل عدم واکنش مؤثر سازمان ملل متحد، که در واقع حافظ صلح و امنیت جهانی است، عنوان طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم را به خود اختصاص داد. با گذشت سالها از جنگ ایران و عراق، بررسی ابعاد حقوقی، سیاسی، نظامی و اقتصادی جنگ، همچنان ادامه دارد. جنگ ایران و عراق با ویژگی طولانی‌ترین و پرهزینه‌ترین درگیری نظامی در تاریخ معاصر منطقه غرب آسیا، که دو قدرت جهانی و هم‌پیمانانش در دوران جنگ سرد در حمایت از یک طرف جنگ اتفاق نظر داشته‌اند و مهمتر از همه، حل و فصل نهایی‌نشدن این جنگ و امضانشدن پیمان صلح میان دو کشور و بسیاری مسائل دیگر، سبب شده است علت، چگونگی و نتایج جنگ تا سالهای طولانی

بررسی شود. مطالب در زمینه این تجاوز بسیار زیاد است؛ اما آنچه کمتر مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته، تحلیل حقوقی جنگ تحمیلی در ابعاد مختلف است. دلایل و عوامل متفاوتی در زمینه‌سازی و شکل‌گیری وقوع این جنگ مؤثر بوده است. بسیاری از کارشناسان و محققان در این زمینه نظریاتی ارائه کرده‌اند. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) با درک روشن از هدف جنگ، در این باره گفته‌اند: این جنگ علیه انقلاب اسلامی ایران و به منظور واژگون‌ساختن نظام انقلابی ایران و از بین بردن انقلاب اسلامی سازماندهی شد (بیانات در دیدار با کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹).

دولت عراق در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ با تسلیم یادداشتی رسمی به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد اعلام کرد که اعلامیه الجزایر و عهدنامه‌های مربوط به مرز مشترک و حسن همجواری و سه تفاهمنامه و پیوستهای آن و دیگر موافقتنامه‌ها و یادداشت‌های انضمامی به این عهدنامه را یکجا و یکجانبه فسخ کرده است. صدام حسین در نامه‌ای که به تاریخ ۴ مهرماه ۱۳۵۹ به دبیر کل وقت سازمان ملل متحد نوشت، ادعا کرد که عملیات نظامی ارتش عراق، که از تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به اجرا درآمد، «دفاع پیشگیرانه» برای دفاع از منافع حیاتی عراق است.

در دوران این جنگ، بسیاری از قواعد و مقررات مسلم حقوق بین‌الملل و اصول انسانیت پیوسته از سوی عراق نقض شد؛ بدون اینکه جامعه بین‌المللی واکنش مؤثری از خود نشان دهد به گونه‌ای که بسیاری از این نقضها تحت عنوان جنایت بین‌المللی قابل طبقه‌بندی است. به‌طور کلی، تخلفات نیروهای عراقی شامل نقض موافقتنامه‌های دوجانبه همانند قرارداد ۱۹۷۵ و هم‌چنین موافقتنامه‌های چندجانبه بین‌المللی همانند منشور ملل متحد، نقض کنوانسیونهای چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ در ارتباط با قواعد حقوق جنگ، نقض تفاهمنامه ۱۹۲۵، منع به کارگیری سلاحهای شیمیایی و هم‌چنین بسیاری از اصول و عرفهای مسلم حقوق بین‌الملل بوده است.

مدت کوتاهی پس از پایان جنگ عراق علیه ایران، نتیجه سهل‌انگاری شورای امنیت در ایفای وظایف خود مطابق ماده ۳۹ منشور ملل متحد و عدم برخورد قاطع با عراق تجاوزگر آشکار شد. به‌جرات می‌توان گفت که «در جنگ ایران و عراق ما شاهد عمیقترین دوگانگی و تعارض در لفظ (مواضع رسمی) و عمل کشورهای ثالث به نفع متجاوز بوده‌ایم». با عنایت به این نکات اهمیت و ضرورت بررسی بیشتر درباره جایگاه و نقش‌آفرینی دولتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در وقوع جنگ ایران و ابعاد حقوقی جنگ، تشریح تجاوز، دفاع مشروع و مبانی مسئولیت بین‌المللی،

موضوع پژوهش مسئولیت حقوقی - بین‌المللی دولتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در وقوع جنگ ایران و عراق انتخاب شد تا پس از بررسی اصول منشور و قطعنامه شورای امنیت در تعریف تجاوز و آرای دیوان بین‌المللی دادگستری در جهت احراز مشروعیت دفاع مشروع و وجود مسئولیت بین‌المللی، مطابق حقوق بین‌الملل عرفی و سایر اسناد بین‌المللی به جوانب آن پرداخته، و کاربرد آن در جنگ عراق علیه ایران بررسی شود.

مفاهیم کلی

جنگ: «ابزار سیاست ملی»، شیوه اجبار همراه با اعمال قدرت و زور، مجموعه عملیات و اقدامات قهرآمیز مسلحانه‌ای است که در چارچوب مناسبات کشورها روی می‌دهد و موجب اجرای قواعد خاص در کل مناسبات آنها با یکدیگر و هم‌چنین با کشورهای ثالث می‌شود.

تجاوز: طبق ماده یک، قطعنامه تعریف متجاوز به شماره ۳۳۱۴ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ مجمع عمومی، تجاوز، «کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر یا کاربرد آن از راه‌های دیگر مغایر با منشور ملل متحد است». هم‌چنین در این قطعنامه اقدامات با کیفیت تجاوزکارانه برشمرده شده است که فهرست نسبتاً کاملی را تشکیل می‌دهد. این قطعنامه در دیگر اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه مانیل دربارهٔ حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات (۱۹۸۰) و اعلامیه جلوگیری و رفع اختلافات و وضعیت‌هایی که ممکن است صلح و امنیت بین‌المللی را به‌خطر اندازد (۱۹۸۹) و آرای دیوان بین‌المللی دادگستری مانند رأی دیوان در قضیه نیکاراگوئه علیه امریکا (۱۹۸۶) تأیید شده و به‌مثابه راهنمایی برای احراز تجاوز قرار گرفته است.

دفاع مشروع: به حق ذاتی هر دولت در توسل به‌زور در صورت حمله مسلحانه به آن اطلاق می‌شود که در ماده ۵۱ منشور ملل متحد ذکر شده است. این حق می‌تواند به‌صورت جمعی نیز اعمال گردد. «براساس نظریه غالب حقوق‌دانان، لازم نیست کشورهایی که در دفاع جمعی برای کمک به کشور ستم‌دیده شرکت می‌جویند، خود مورد تهاجم قرار گرفته باشند».

مسئولیت بین‌المللی: هر زمان که قواعد حقوق بین‌الملل به علت فعل یا ترک فعل نقض شود، خود به خود رابطه حقوقی جدیدی به‌وجود می‌آید. این رابطه میان دولتی که می‌توان فعل یا ترک

را به آن نسبت داد و طرف لطمه‌دیده از نقض تعهد برقرار می‌شود. بر اساس این رابطه، هرگاه دولتی به دلیل ارتکاب عملی خلاف قواعد حقوق بین‌الملل علیه دولت دیگر، مقصر شناخته شود از نظر حقوق بین‌الملل مسئول است و مسئولیت بین‌المللی برای دولت خاطی به وجود می‌آید. اقدامات جمهوری اسلامی ایران در برابر تجاوز جمهوری عراق از تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ و بعد از خروج نیروهای عراقی از قسمت اراضی اشغال‌شده در یورش اولیه تا ۱۷ ژوئیه ۱۹۸۸ مطابق حقوق بین‌الملل، اعمال حق ذاتی دفاع مشروع به‌شمار می‌رود. دولت عراق براساس اصول و قواعد عام حقوق بین‌الملل با نقض تعهدات بین‌المللی خود و نقض قوانین و مقررات حقوق جنگ و حقوق بشر دوستانه مسئول شناخته می‌شود.

نقش شورای امنیت در جریان جنگ ایران و عراق

به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد یکی از دلایل طولانی‌شدن جنگ ایران و عراق برخورد جانبدارانه و یکطرفه بیشتر کشورهای جهان در برابر دو کشور ایران و عراق بود. این برخورد نامتعارف و حمایت‌گراییانه در ابعاد مختلفی جریان یافت که جلوه‌های آن را می‌توان در مواضع سیاسی دو جانبه این کشورها در محافل بین‌المللی مثل سازمان ملل متحد و شورای امنیت دید. شورای امنیت در تصمیمات و قطعنامه‌های خود با جنگ و متجاوز برخورد اصولی نکرد و حتی تا مدت‌ها و در زمانی که نیروهای عراقی در هزاران کیلومتر از سرزمین ایران مستقر بودند، خواستار عقب‌نشینی آنها به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی نشد. هم‌چنین شورا در طول هشت سال جنگ هیچ‌گاه از عراق به‌عنوان آغازگر جنگ و متجاوز نام نبرد و مسئولیت آن را به رسمیت نشناخت؛ اما گزارش بسیار مهم خاویر پرز دکوئیار، که یکی از آخرین اقدامات او در مقام دبیر کلی سازمان ملل بود، بسیار گویاست. یافته اساسی دبیرکل دایر بر اینکه توسل عراق به زور در برابر ایران در ۱۹۸۰ شایسته همان تقبیح حقوقی است که در مورد تجاوز عراق به کویت ابراز شده، بسیار حائز اهمیت است.

به‌طور کلی، واکنش شورای امنیت هنگام تهاجم عراق به ایران بسیار متفاوت از واکنش سریع، مؤثر و قاطعانه آن در برابر تهاجم عراق به کویت در ده سال بعد بود. در اولین روز حمله سراسری عراق به قلمرو جمهوری اسلامی ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، کورت والد هایم دبیرکل وقت سازمان ملل به هر دو دولت ایران و عراق پیشنهاد کرد که وی کوششهای فراوان خود را به‌منظور کمک به حل مسالمت‌آمیز برخورد میان دو کشور به‌کار بندد و از دو کشور خواستار خویشتنداری و گفتگو برای حل اختلاف شد. روز بعد، شورای امنیت بنابر خواسته دبیرکل تشکیل جلسه داد و

اولین موضع‌گیری خود را نه از طریق قطعنامه‌ای قاطع بلکه از طریق بیانیه‌ای که اهمیت سیاسی و حقوقی بسیار کمتری دارد، اعلام کرد. در این بیانیه، اعضای شورا ضمن ابراز نگرانی به‌طور مبهم از ایران و عراق خواستار حل اختلافات خود از راه‌های مسالمت آمیز شدند.

شورای امنیت، اولین قطعنامه خود (۴۷۹) را شش روز بعد از شروع جنگ عراق علیه ایران در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ صادر کرد. قطعنامه ۴۷۹، تهاجم گسترده و همه‌جانبه عراق به ایران را تنها وضعیت بین ایران و عراق خواند و با بی‌اعتنایی از ایران، که هدف تجاوز صریح و وقیحانه قرار گرفته بود، خواست که بلافاصله از کاربرد بیشتر زور خودداری کند. به‌علاوه شورا خواستار برقراری آتش‌بس نشد و از عراق نخواست تا نیروهای خود را از خاک ایران عقب بکشد و به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی بازگرداند. هم‌چنین تجاوز عراق به منزله نقض صلح و عمل تجاوزگرانه شناخته نشد و این عمل عراق محکوم نشد.

شورا می‌توانست تهاجم عراق به ایران را تهدید علیه صلح یا نقض صلح و یا اعمال تجاوز بداند و لاجرم به مواد ۳۹ تا ۵۰ منشور از فصل هفتم مراجعه کند. این دوگانگی برخورد شورا در برابر دو عمل تجاوزگرانه آن هم از جانب یک کشور، بیانگر سیاسی و جانبدارانه بودن مواضع شورای امنیت در برابر مسائل مهم سیاست جهانی بود که بیشتر از هر چیزی منافع کشورهای قدرتمند شورا را متجلی می‌سازد. استفاده شورا از ماده ۲۴ در جنگ اول خلیج فارس، دلیل بارزی بر ضعف قطعنامه، و بیانگر اراده ضعیف شورا است؛ زیرا ماده ۲۴ به شرح وظایف و اختیارات شورا می‌پردازد در حالی که هیچ بحثی بر سر صلاحیت یا عدم صلاحیت شورا برای رسیدگی به مسئله جنگ بین دو کشور مطرح نبوده است که شورا در مقام دفاع برآید و به ماده ۲۴ منشور اشاره می‌کند.

از طرفی، هنگام حمله عراق به ایران، فضای بین‌المللی خیلی موافق ایران نبود. ماجرای گروگانگیری سفارت آمریکا و اسارت ۵۲ دیپلمات امریکایی به مدت ۴۴۴ روز فضای روابط ایران و آمریکا را به بدترین وضعیت خود کشانده بود. رابطه ایران با دیگر کشورهای غربی و هم‌چنین با شوروی در این مقطع چندان خوب نبود که این وضعیت قاعدتاً در روابط ایران با این کشورها و در معادلات جنگ و در تصمیمات شورای امنیت تأثیر می‌گذاشت. رابطه عراق با شوروی و کشورهای غربی بسیار خوب بود و در سالهای میانی جنگ، رابطه عراق با آمریکا نیز بتدریج بهبود یافت. در قضیه گروگانگیری دیپلماتهای امریکایی در ایران، مسئولین این کشور قسم یاد کردند تا

انتقام خود را از ایران بگیرند. مطمئناً آمریکا در آن زمان نفوذ زیادی در شورای امنیت داشت و جنگ عراق با ایران نیز فرصت مناسبی برای تلافی آمریکا ایجاد کرد.

بعد از صدور قطعنامه بسیار ضعیف و ناعادلانه ۴۷۹، شورای امنیت در سکوتی بسیار سنگین فرو رفت که این سکوت همزمان با پیشروی نیروهای عراقی در داخل خاک ایران و تحکیم مواضع آنها در مناطق تحت اشغال خود بود تا اینکه با آزادسازی خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱، شورای امنیت بعد از ۲۱ ماه و ۱۵ روز از صدور قطعنامه ۴۷۹، تشکیل جلسه داد و قطعنامه ۵۱۴ را در ۲۱ تیر ۱۳۶۱ به اتفاق آرا تصویب کرد. در این قطعنامه شورا خواستار آتش‌بس و پایان فوری عملیات نظامی و نیز خواستار عقب‌کشیدن نیروها به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی شد و بعد از گذشت این مدت طولانی برای اولین بار احترام به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها مورد توجه شورا قرار گرفت. این موارد آن‌قدر مسائل بی‌اهمیت و پیش پا افتاده‌ای نیست که اعضای شورا در طول ۲۲ ماه گذشته سهواً آن را فراموش کرده باشند.

در جنگ ایران در طول هشت سال فقط ده قطعنامه صادر شد که غیر از قطعنامه ۵۹۸ در دیگر قطعنامه‌ها، این جنگ وضعیت بین ایران و عراق نامیده شده است و نه جنگ ایران و عراق که از نظر حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد بسیار مهم است. در این جنگ البته سیاست خارجی ایران نیز چندان قوی نبود و مسئولان کشور با توجه به بی‌اعتمادی شدیدی که به سازمانهای بین‌المللی داشتند، راهکار حقوقی و سیاست خارجی را چندان مورد توجه قرار ندادند و به‌نوعی سیاست قهر و بی‌اعتنایی را در پیش گرفتند که بسیار سیاست آسیب‌پذیر و نادرستی است و موضع کشور را در سطح بین‌المللی ضعیف می‌کند.

عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی، هنگامی در قطعنامه ۵۱۴، مورد گفتگو قرار گرفت که قوای عراق از بیشتر نقاط راهبردی ایران بیرون رانده شده و نیروهای ایرانی در نقاط جنوبی به مرزهای بین‌المللی رسیده بودند. در واقع می‌توان گفت که قدرت نظامی ایران موجب تشکیل جلسه شورای امنیت و تصویب این قطعنامه شد.

مهمترین قطعنامه شورای امنیت در جنگ عراق علیه ایران قطعنامه ۵۹۸، است که در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۶۶ به تصویب رسید. در این قطعنامه شورا برای اولین بار واژه منازعه یا مخاصمه را به کار برد و از آغاز و ادامه جنگ بین دو کشور اظهار تأسف کرد. در این قطعنامه برای اولین بار اعلام شد که در جنگ ایران و عراق، نقض صلح حادث شده و لذا بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد و

مواد ۳۹ و ۴۰ منشور قطعنامه شکل گرفته است؛ اما شورای امنیت، که قدرتمندترین ارگان بین‌المللی است و مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده دارد، اعلام نکرد که کدام کشور ناقض صلح است و آن را معرفی نکرد. این امر یکی از نقاط اصلی ضعف قطعنامه است. هم‌چنین شورا اظهار نکرد که نقض صلح از ابتدای شروع جنگ حادث شده است یا در حوالی صدور قطعنامه ۵۹۸. بنابراین این سؤال پیش می‌آید که بنابر حقوق بین‌الملل، شورای امنیت تا چه اندازه مسئولیت تداوم جنگ و خسارات جانی و مادی و خرابیهای عظیم آن را داشته است.

قطعنامه ۵۹۸ درباره چگونگی آغاز جنگ و وقوع تجاوز ساکت است و به‌طور ضمنی این مطلب را القا می‌کند که در مقام تقسیم مسئولیت حقوقی جنگ، مسئول آغاز جنگ عراق و مسئول ادامه آن، ایران است؛ این در حالی است که ایران بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد به حق ذاتی دفاع مشروع از خود دست زده است و آغازکننده، گسترش‌دهنده و ادامه‌دهنده جنگ، کشور عراق بوده است. طبق ماده ۳۹ منشور، اگر تجاوزی صورت گیرد، شورای امنیت باید عمل تجاوز را احراز کرده و اقداماتی را بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ به عمل آورد. طبیعی است متجاوز نشناختن عراق از سوی شورا و در پی محکوم‌نکردن آن، خود ناقض ماده ۳۹ است.

مسئولیت عراق در جنگ علیه ایران و کویت

یکی از ایرادات اساسی در جنگ عراق علیه ایران، نوع برخورد شورای امنیت در مورد مسئولیت آغاز جنگ است. شروع جنگ و تجاوز، عمل نقض بین‌المللی است. از نظر حقوق بین‌الملل، نقض الزام بین‌المللی به مسئولیت منجر، و مسبب آن مجبور می‌شود تا تمامی نتایج آن را به عهده بگیرد و خسارات و غرامات ناشی از آن را جبران کند. بدیهی است تهاجم عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ و حمله به کویت و اشغال این کشور در ۲ اوت ۱۹۹۰ تجاوزی آشکار نسبت به اصل اساسی ممنوعیت کاربرد زور است که در بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد آمده است؛ این در حالی است که شورای امنیت در جنگ عراق علیه ایران بسیار متفاوت و مغایر با مسئولیتهای خود عمل کرد. شورا در طول هفت سال اول جنگ حاضر نبود مسئول آغاز جنگ را معرفی کند و لذا بحثی از پرداخت غرامات و خسارات نیز نبود. شورا فقط در قطعنامه ۵۹۸ در بند ۶ از دبیرکل سازمان ملل می‌خواهد که «با مشورت با ایران و عراق مسئله واگذاری اختیار به یک هیئت بیطرف برای تحقیق درباره مسئولیت جنگ را بررسی کند و هر چه سریعتر به شورای امنیت» گزارش دهد. در بند ۷ قطعنامه ضمن اشاره به فراوانی خسارات وارد شده و نیاز به کوشش برای

بازسازی با امدادهای بین‌المللی، هیچ ساختار خاص و الزام‌آوری را برای اجرای این موضوع تعیین نکرد.

اصولاً واگذاری مسئولیت شناسایی مسئول جنگ به هیئتی غیر از شورای امنیت، خود جای بحث دارد؛ زیرا با توجه به تجربه و وظایف شورای امنیت، این شورا می‌توانست متجاوز را خود رأساً شناسایی و معرفی کند. ارجاع معرفی مسئول جنگ احتمالاً به این دلیل است که شورا نمی‌خواهد یکی از دو کشور و در واقع عراق را مسئول جنگ معرفی کند و معرفی مسئول را مطابق با منافع کشورهای عضو بویژه پنج عضو دائمی شورای امنیت نمی‌بیند و بنابراین از این کار ظفره می‌رود. اختیاری که ماده ۳۹ منشور برای احراز تهدید یا نقض صلح و تجاوز به شورای امنیت داده است، قابل واگذاری به هیچ هیئت یا کمیسیون دیگری نیست؛ زیرا هیچ هیئت داوری یا کمیسیونی چنان ظرفیت و توانی ندارد که نسبت به چنین امر خطیری اظهار نظر کند.

شناسایی مسئولیت عراق در جنگ با ایران

در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۹۱، درست سه هفته قبل از پایان دوره خدمت خاویر پرز دکوئیار به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل، او اگر نه مهمترین، دست کم یکی از مهمترین گزارشهای دوران تصدی خویش را تسلیم شورای امنیت کرد. مبنای صلاحیت او برای تهیه این گزارش، بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت مصوبه ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ است. در بندهای ۵، ۶ و ۷ گزارش دبیرکل آمده است:

بند ۵ - آشکار است که جنگ بین ایران و عراق، که طی چندین سال ادامه یافت با نقض حقوق بین‌الملل آغاز شد. موارد نقض حقوق بین‌الملل نیز به مسئولیت آغاز درگیری که مسئله اصلی در بند ۶ (قطعنامه ۵۹۸) است، منجر می‌شود. آن بخش از حقوق بین‌الملل که زیرپا گذاشته شد و باید در متن بند ۶ مورد عنایت خاص جامعه بین‌المللی باشد، کاربرد غیر قانونی زور و بی‌توجهی به تمامیت ارضی یک دولت عضو است. مسلماً در جریان این جنگ، موارد عمده نقض قواعد مختلف حقوق بشردوستانه بین‌المللی صورت گرفته است.

بند ۶ - پاسخ عراق به نامه ۱۴ اوت ۱۹۹۱، پاسخی ماهوی نیست؛ بنابراین، خود را ملزم می‌بینم که به توضیحات قبلی ارائه‌شده از سوی عراق اتکا کنم. واقعیت این است که این توضیحات برای جامعه بین‌المللی کافی یا قابل قبول به نظر نمی‌رسد. براین اساس، برجسته‌ترین رویداد در بین موارد نقض اشاره‌شده در بند ۵ این گزارش، «حمله روز ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ علیه ایران» است که بر اساس منشور ملل متحد و هرگونه قواعد و اصول شناخته‌شده بین‌المللی و با اصول اخلاق بین‌المللی

نمی‌توان آن را موجه دانست و متضمن مسئولیت آغاز جنگ است.

بند ۷- حتی اگر پیش از آغاز جنگ نیز ایران به خاک عراق دست‌اندازی کرده باشد، چنین دست‌اندازی‌هایی «تجاوز عراق به ایران» را، که اشغال مستمر خاک ایران از سوی عراق در طول درگیری به دنبال داشت و با نقض ممنوعیت کاربرد زور، یعنی یکی از قواعد آمره صورت گرفت، توجیه نمی‌کند. اهمیت گزارش دبیرکل مبنی بر متجاوز و مسئول شناختن عراق زمان صدام حسین در جنگ علیه ایران در پیام بنیادی و ناگفته‌ای است که برای کل جامعه جهانی در بر دارد. این پیام به نقش سازمان ملل در ترویج حاکمیت قانون باز می‌گردد. دوازده سال پس از تجاوز عراق به ایران و ۱۶ ماه پس از تجاوز عراق به کویت، دبیرکل سرانجام همان چیزی را اعلام می‌کند که باید شورای امنیت سازمان ملل بلافاصله پس از تجاوز عراق به ایران اعلام می‌کرد. از نظر حقوقی، هیچ چیز کوتاهی آشکار شورای امنیت را از اقدام قاطع در برابر تجاوز آشکار موجه نمی‌سازد. بر اساس ماده ۲۴ منشور، شورای امنیت مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد. اگر شورای امنیت همان ابتدا عراق را مسئول جنگ می‌شناخت، قطعاً جنگ هشت سال به درازا نمی‌کشید و قریب نیم میلیون نفر کشته و میلیاردها دلار خسارات مادی بر جای نمی‌گذاشت و احتمالاً عراق جرأت نمی‌کرد دو سال بعد کشور کوچک همسایه خود، کویت را مورد تهاجم قرار دهد و منطقه را در بحران بزرگ بین‌المللی فرو ببرد.

ابعاد حقوقی و مسئولیت بین‌المللی

اصل اباحه «دفاع مشروع»^۱ به ملتها این امکان را می‌دهد تا با استناد به ضوابط «ضرورت و تناسب» و نیز پابندی به حدود و ثغور آن با استفاده از قوای نظامی به مقاومت دفاعی از تمامیت ارضی خود مبادرت ورزند. اصل دفاع مشروع جزء جدایی‌ناپذیر هر نظام حقوقی است که اعمال آن خارج از هرگونه صلاحیت قراردادی قابل پذیرش است و سلب دفاع از هیچ ملت ستمدیده‌ای قابل قبول نیست و در واقع به مفهوم سلب حق موجودیت ملتها است (زنجانی، ۱۳۶۸: ۴۶۸).

حق دفاع مشروع با اصل سنتی جنگ عادلانه درهم آمیخته است و استفاده از زور را برای مقابله با تجاوز و برگرداندن نظم موجه می‌سازد؛ بدین ترتیب در وضعیتی که تجاوز غیر قانونی وجود دارد، حق دفاع مشروع مجاز شمرده شده است (کریم زاده، ۱۳۷۳: ۱۸۲). حقوق بین‌الملل

1. The Right of Self – Defense

معاصر، حق دفاع مشروع را برای دولتها به رسمیت شناخته است. دفاع مشروع به وضعیتی اطلاق می‌شود که بر اساس آن به کشور مورد تجاوز مسلحانه حق می‌دهد تا به فوریت در مقابل تهاجم مسلحانه کشور دیگر با هر وسیله ممکن، حتی اگر مخالف حقوق بین‌الملل هم باشد، متوسل به زور شود و دشمن تجاوزگر را سرکوب کند (ضیایی، ۱۳۷۰: ۴۰۱)؛ از این رو کشورها می‌توانند از خود و حتی از کشورهایی که با آنها همبستگی امنیتی و سیاسی دارند در مقابل حمله مسلحانه با نیروی نظامی به‌طور انفرادی یا جمعی دفاع کنند

دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل

نظریه‌ای که توانست در دوران باستان و قرون وسطی، توسل بی قید و شرط به زور را تا اندازه‌ای محدود کند، نظریه جنگ مشروع یا عادلانه بود. این نظریه را برای اولین بار به‌عنوان نظریه مستقل حقوقی، «سیسرون» - سیاستمدار رومی - اعلام کرد. از نظر «گروسیوس» جنگ زمانی مشروع است که پاسخ به بی‌عدالتی باشد. طبق نظر «واتل»، جنگ مشروع، آن است که به صداقت و درستی و با اعلام قبلی آغاز شده باشد. «ماکیاول» اعلام می‌کند: «هر جنگ لازم، مشروع است. ارزیابی یا تشخیص عناصر ضرورت تنها با شخص پادشاه است» (علی پور، ۱۳۷۹: ۴۳).

«کانت» و «هگل» عقیده داشتند، جنگ هنگامی که با منافع کشور منطبق باشد، مشروع است. «روسو» عقیده دارد که جنگ، بزرگترین طاعون بشریت است؛ ولی جنگ برای کسب آزادی، نه فقط مشروع، بلکه وظیفه‌ای مقدس است. حق دفاع مشروع از نظر میثاق جامعه ملل فرض مسلم بوده است. بررسی عملکرد دولتها نشان می‌دهد تا اواخر قرن نوزدهم، دامنه حق دفاع مشروع بسیار گسترده بود؛ اما با محدودیتهایی که در اواخر قرن نوزدهم ایجاد شد از آزادی بی‌حصر و حد دولتها کاسته، و با تصویب منشور ملل متحد گامهای مؤثری در برقراری سامانه امنیت دسته‌جمعی برداشته شد.

از نمونه‌های عینی به رسمیت شناخته شدن دفاع مشروع پس از تصویب منشور ملل متحد، می‌توان به قضیه ناوگان دانمارک (۱۸۰۷م)، قضیه حمله ژاپن به منچوری (۱۹۳۱م)، تهاجم آلمان به لوکزامبورگ و بلژیک (۱۹۱۴م)، غرق شدن ناوگان فرانسوی توسط انگلستان (۱۹۴۰م) اشاره کرد. دادگاه نورنبرگ نیز، که وظیفه محاکمه سران ایتالیا و آلمان - جنگ جهانی اول - را بر عهده داشت، فرضیه حالت ضرورت و اضطراب را در حقوق بین‌الملل رد کرد (عظیمی، ۱۳۴۱: ۲۶۵)؛ از این رو روش قضایی محاکمات نورنبرگ در روشن شدن مفهوم دفاع مشروع نقش مهمی ایفا کرده

است. در این محاکمات کنوانسیونهای لاهه، قرارداد صلح پاریس، قرارداد لوکارنو و پیمان پاریس مورد استناد قرار گرفت (فیوضی، ۱۳۶۷: ۴۹).

مستندات دفاع مشروع

۱. منشور ملل متحد

مهمترین سند بین‌المللی، که دفاع مشروع را حق طبیعی و ذاتی کشورها شناخته، منشور ملل متحد است. شورای امنیت، کاربرد زور و دیگر اقدامهای جمعی را تنها در وضعیت‌هایی می‌تواند عملی سازد که تهدید برضد صلح، نقض صلح و عمل تجاوز باشد. تشخیص این امر نیز به موجب ماده ۳۹ بر عهده شورای امنیت است (عالم و همکاران، ۱۳۶۶: ۲۱). برخی معتقدند، مقتضیات عصر سلاحهای میکروبی، هسته‌ای و موشکهای قاره‌پیما، که متفاوت از دوره منشور است، مستلزم بازنگری و تحول در مفهوم حمله مسلحانه مندرج در ماده ۵۱ منشور است.

۲. حقوق بین‌الملل عرفی

عرف بین‌المللی، که ناشی از رفتار عمومی کشورها در روابط بین‌المللی است در گسترش و توسعه حقوق بین‌المللی نقش بسزایی دارد. از دید پروفیسور «دومینیک کارو» دفاع مشروع به صورت قاعده‌ای عرفی همیشه در نظام بین‌المللی وجود داشته و هنگام تدوین منشور سازمان ملل متحد وارد آن شده است. پس از انعقاد پیمان «بریان کلوگ» کشورهای متعهد این امر را به صورت بسیار کلی پذیرفتند که استفاده از جنگ به عنوان دفاع مشروع ممنوع نیست. بعداً منشور سازمان ملل متحد به طور رسمی، حق دفاع مشروع را به نفع اعضا شناسایی کرد (عمازاده، ۱۳۷۱: ۴۶).

۳. روش قضایی بین‌المللی

منظور از روش قضایی بین‌المللی، تصمیم‌های قضایی و آرای همه دادگاه‌های بین‌المللی اعم از دیوان دائمی بین‌المللی یا دیوان بین‌المللی دادگستری و... است. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی تاریخ ۱۹۸۶م. صادره شده در قضیه نیکاراگوئه، دفاع مشروع را حق پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل عرفی معرفی کرده است (صفایی، ۱۳۷۸: ۳۰). دیوان این حق بنیادی را از نظر دور نمی‌دارد که هر کشوری حق حیات دارد و بنابراین حق دارد که مطابق ماده ۵۱ منشور، هنگامی که این حیات و بقا در معرض تهدید است به دفاع مشروع توسل جوید (کیک دین، ۱۳۸۲: ۳۶۸).

۴. قطعنامه‌های سازمانهای بین‌المللی

مراجع بین‌المللی در موارد متعددی بر مشروعیت دفاع از خود صحه گذاشته‌اند؛ همانند قطعنامه تعریف تجاوز و اعلامیه ممنوعیت مداخله در امور داخلی دولتها و حمایت از استقلال و حاکمیت آنها. از مصوبات دیگری که در آن حق دفاع مشروع به رسمیت شناخته شده است، می‌توان به اساسنامه کشورهای کارائیب شرقی (OECS) اشاره کرد. سرانجام منع مداخله نظامی و شناسایی حق دفاع مشروع به سبک دیگری در ماده ۱۸ عهدنامه منعقد بین کشورهای امریکایی (OAS) بیان شده است (خسروی، ۱۳۸۵: ۸۶ و ۸۵).

دلایل و مبانی مشروعیت دفاع ایران

جمهوری اسلامی ایران در طول دوران دفاع مقدس، تمامی شرایط دفاع مشروع را در مبانی اسلامی و حقوق بین‌المللی دارا بود. بی‌تردید رفتار دولت عراق در آغاز تهاجم به ایران، مغایر قاعده دلایل شکل گرفته در حقوق بین‌الملل است. برای مشروعیت دفاع مقدس ایران می‌توان به دلایل زیر استناد جست:

۱. نیت خصمانه عراق در تجاوز به ایران

دولت عراق در تهاجم به ایران، اهداف و انگیزه‌های خصمانه داشت. انگیزه خصمانه عراق را می‌توان با اقدامهای مداخله جویانه و تحریک آمیز چون انتشار نقشه مجعول از خوزستان و تحریک اقلیتهای قومی اثبات کرد. حال اینکه طبق اصول بین‌المللی، عدم مداخله در امور دولتها از اصول پایه حقوق بین‌الملل است. سرانجام تجاوز به خاک ایران نیز بارزترین نمود نیت خصمانه عراق را آشکار کرد.

«جیمز بیل» - کارشناس مسائل غرب آسیا - در این راستا اذعان می‌کند: «دلیل واقعی جنگ، درگیری سیاسی برای دست یافتن به برتری و سلطه یافتن بر خلیج فارس بود. در این روند، عراق امیدوار بود انقلاب ایران را در نطفه خفه کند و نابود سازد» (درویان، ۱۳۸۹: ۱۶).

۲. پیشدستی عراق در تهاجم

عراق در تجاوز به خاک ایران، کاملاً آگاهانه و با تمهیدهای قبلی حرکت کرد. طرح ناگهانی ادعای لزوم تغییر محل برخی از نشانه‌های مرزی با اینکه مراحل قطعی نشانه‌گذاری آن با توافق طرفین به پایان رسیده بود، درخواست بازنگری در عهدنامه ۱۹۷۵م. در زمینه تمدید مرز رودخانه‌ای، تکرار مداخلات سابق در امور داخلی ایران مثل اعطای خودمختاری به اقلیتهای عرب،

کرد و بلوچ، تجدید مطامع توسعه‌طلبانه ارضی نسبت به خوزستان، تصریح صدام حسین در فروردین ۱۳۵۹ مبنی بر اینکه عراق آماده است تا اختلافهای خود را با ایران از راه توسل به زور حل کند، همگی از عناصر تشکیل‌دهنده جرم و تجاوز به‌شمار می‌آید.

رژیم بعث عراق با اثبات سوء نیت خود در نقض تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران با مقدمه‌چینی برای ارتکاب عمل تجاوزکارانه و پیشدستی در حمله، مرتکب نقض صریح اصل اسلامی بین‌المللی لزوم وفای به عهد «اوفوا بالعقود» و کنوانسیون وین ۱۹۶۹ م. در زمینه مقررات مربوط به معاهده‌ها شد. هم‌چنین ادعای عراق مبنی بر اینکه حمله آن کشور به خاک ایران اقدامی پیشگیرانه بوده، فاقد مشروعیت است که یادآور مطامع استعماری رژیم اشغالگر قدس در مورد مسلمین و سرزمینهای کشورهای اسلامی همجوار است.

درواقع حتی اعلامیه‌های نظامی عراق نیز نشان می‌دهد که ارتش عراق در طول یکی دو روز اول جنگ با مقاومت زیادی روبه‌رو نشد؛ بنابراین تمامی شواهد حکایت می‌کند که این عراق بوده است که با آمادگی کامل و به‌کارگیری نیروهای نظامی، تهاجم همه‌جانبه‌ای را بر ضد ایران سازماندهی کرد، در حالی که ایران حتی آمادگی دفاعی کاملی نداشت.

از آنجا که تمامی توافقات (به‌دنبال عهدنامه الجزایر) در سال ۱۳۵۴ بین ایران و عراق (عهدنامه مرزی و حسن همجواری، تفاهمنامه مربوط به نشانه‌گذاری دوباره مرز زمینی، تفاهمنامه مربوط به تعیین حدود مرز رودخانه‌ای و تفاهمنامه مربوط به امنیت مرزی و سپس چهار تفاهمنامه تکمیلی) مجموعه یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دهد (پارسادوست، ۱۳۷۹: ۱۶۹)، تلاش عراق برای لغو یکی از اجزای مورد توافق (تمدید مرز رودخانه‌ای) از نظر حقوق بین‌الملل پذیرفتنی نیست. باید اضافه کرد رژیم بعث عراق پس از سپردن اسناد تصویب این معاهده‌ها به دبیرخانه سازمان ملل متحد و ثبت آن تحت شماره‌های ۱۴۹۰۳ تا ۱۴۹۰۷ (همان، ج ۲: ۱۹) هیچ‌یک از مراحل فسخ یکجانبه موافقتنامه ۱۹۷۵ م. الجزیره را رسماً به سازمان ملل متحد اطلاع نداده است در حالی که در ماده ۶ این قرارداد بر تغییرناپذیر بودن مرزها و لزوم احترام کامل به تمامیت ارضی دو کشور تصریح شده است.

در قرارداد الجزایر، ساز و کار جامعی برای حل اختلاف درباره تفسیر یا اجرای عهدنامه پیش‌بینی شده بود و دولت عراق بی‌اینکه به هیچ‌یک از راه‌های پیش‌بینی شده در آن شامل گفتگوهای مستقیم، کوششهای فراوان دولت ثالث دوست، داوری و... متوسل شود، این اصول را نقض کرد.

۳. وقوع حمله مسلحانه و ضرورت دفاع

یکم تا ۱۳ شهریور ۱۳۵۹، ارتش عراق ۳۴ بار به خاک جمهوری اسلامی ایران تعرض کرد؛ از جمله فقط طی چهار روز یعنی ده تا ۱۳ شهریور، عراق در تعرض به ایران، شهرهای خرمشهر، قصرشیرین، سومار، مهران را زیر آتش انواع سلاحهای سبک و سنگین قرار داد. ارتش عراق در ۱۳ شهریور با بمباران ۱۳ نقطه از قصرشیرین به بیش از ۱۰۰ خانه آسیب رساند و بیش از ۱۰۰ کشته و زخمی به جای گذاشت. در همین روز حملات توپ، خمپاره و موشکهای عراقی در مهران چندین کشته و زخمی غیرنظامی داشت. هم‌چنین نیروهای عراقی برای نخستین بار در نوار مرزی قصرشیرین و ایلام از موشکهای نیرومند و سنگین‌ترین توپخانه خود، که برد و قدرت انفجار زیاد داشت، استفاده کردند و بیشتر مناطق مسکونی مهران و قصرشیرین را هدف قرار دادند. با توجه به اینکه اقدامهای ایران پیش از ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ به‌طور کلی در چارچوب دفاع از خود در برابر حوادث مرزی صورت گرفته و از نظر شدت و دامنه اثر با این دفاع متناسب بوده است. در حمله عراق به ایران دوازده لشکر رزمی عراق به خاک ایران تجاوز کردند. در ادامه این حمله ده شهر مهم یعنی خرمشهر، سوسنگرد، بستان، مهران، دهلران، قصرشیرین، هویزه، نفت‌شهر، سومار و موسیان اشغال شدند و شهرهای آبادان، اهواز، دزفول، شوشتر، اندیشمک و اسلام‌آباد غرب زیر آتش توپخانه ارتش عراق قرار گرفتند (خسروی، ۱۳۸۵: ۲۷۱). هم‌چنین در ۳۱ شهریور، فرودگاه‌ها و تأسیسات نظامی و اقتصادی ایران در تهران، اصفهان، تبریز، کرمانشاه، همدان، بوشهر، شیراز، دزفول، آبادان و اهواز بمباران شدند. افزون بر آن ارتش عراق، منطقه‌ای به‌طول ۵۵۰ کیلومتر و به عمق ۲۰ تا ۱۱۰ کیلومتر را اشغال کرد و بیش از دو میلیون نفر از مناطق اشغالی آواره شدند. اختلاف فاحش حمله گسترده عراق از نظر شدت و دامنه اثر مرزی پیشین، نشان‌دهنده این است که در واقع دولت عراق در ۳۱ شهریور یعنی ۲۲ سپتامبر وضعیت را به جنگی تمام عیار تبدیل کرده است (مصفا و همکاران، ۱۳۶۶: ۵۵). ایران برای جلوگیری از وقوع جنگ، سه راه حل شامل «بازدارندگی»، «یارگیری سیاسی» و «ارائه امتیاز» فراروی خود داشت.

قدرت بازدارندگی ایران ظاهراً به دلیل وضعیت نیروهای ارتش کاهش یافته بود و نیروهای انقلابی نظیر سپاه و بسیج نیز از لحاظ امکانات در وضعیت مناسبی قرار نداشتند. «یارگیری سیاسی و مشارکت در ائتلاف سیاسی منطقه‌ای یا جهانی» نیز به دلیل نبود ثبات سیاسی در کشور برای تصمیم‌گیری و هم‌چنین به دلیل ماهیت انقلاب اسلامی عملی نبود، ضمن اینکه «ارائه امتیاز آشکار»

نیز کاملاً با خط‌مشی انقلاب در تضاد بنیادین بود و در عمل هیچ‌گونه تأثیری در جلوگیری از وقوع جنگ نداشت و تنها می‌توانست زمان آن را به تأخیر اندازد. در نتیجه مردم ایران ناچار به دفاع برابر متجاوزان شدند (کارو، ۱۳۷۵: ۸۷).

۴. گسترده‌گی تهاجم

تجاوز ارتش عراق به ایران با استعداد ۴۸ یگان سازماندهی شده در قالب تیپ‌ها و لشکرهای زرهی، مکانیزه و پیاده با برخورداری از پشتیبانی ۸۰۰ قبضه توپ، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۰۰ قبضه توپ ضدهوایی، ۳۶۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند بالگرد انجام گرفت. مقصود رهبران عراق از تجاوز این بود که با شکست نظامی ایران به اهداف خود یعنی لغو قرارداد الجزایر، تجزیه استان خوزستان و در نهایت براندازی نظام جمهوری اسلامی دست یابند.

بر اساس گزارشهای سال ۱۳۶۶، برنامه‌های تسلیحاتی عراق شتاب بی‌سابقه‌ای پیدا کرد به‌گونه‌ای که از آن به‌عنوان «انقلاب در تأسیسات و نهاد نظامی عراق» یاد می‌شود. در کمتر از دو سال، فرانسه در طول جنگ تقریباً ۱۶/۶ میلیارد دلار سلاح پیشرفته از جمله ۱۳۳ فروند «میراژ اف» و موشکهای اگزوست و شوروی حدود ۹/۳ میلیارد دلار اسلحه و تجهیزات نظامی به عراق فروختند (درودیان، ۱۳۸۹: ۲۸ - ۲۴).

گسترده‌گی تهاجم عراق به ایران چند امر را اثبات می‌کند:

۱. گسترده‌گی تهاجم عراق نشان از حمله مسلحانه همه‌جانبه دارد که این امر به استناد ماده ۵۱ منشور ضرورت دفاع را اثبات می‌کند.

۲. تهاجم گسترده، رکن دیگر دفاع مشروع یعنی فوریت را نیز مستندسازی خواهد کرد.

۳. تهاجم گسترده هوایی عراق به مراکز صنعتی، اقتصادی و پایانه‌های نفت ایران و حملات عراق به مردم بی‌دفاع و اماکن غیرنظامی ایران، حاکی از نقض اصول بین‌الملل و حقوق جنگ توسط عراق است که علاوه بر صحنه‌گذاشتن دوباره بر لزوم دفاع ایران، مسئولیت بین‌المللی و پرداخت غرامت به ملت ایران را نیز اثبات می‌کند.

۱. تجاوز دوباره عراق

از سحرگاه روز جمعه ۳۱ تیر ۱۳۶۷ و تنها سه روز پس از پاسخ مثبت ایران به قطعنامه ۵۹۸ و در حالی که وزیر خارجه وقت ایران در حال گفتگو با دبیر کل سازمان ملل بود (ولایتی، ۱۳۷۶: ۲۷۱)، نیروهای عراقی از دو محور «کوشک» و «شلمچه» به داخل خاک ایران پیشروی کردند.

دشمن در محور شلمچه، کانال شهید ادب را تصرف کرد و در محور کوشک با تصرف جاده «المهدی» به حاشیه جاده اهواز - خرمشهر رسید (درودیان، ۱۳۸۵: ۱۷۵). این مسئله از لحاظ حقوقی و سیاسی دارای چند بُعد است: «در درجه نخست بر تجاوزکاری و مسئولیت بین‌المللی عراق صحه می‌گذارد و عدم تمایل ایران را به جنگ اثبات می‌کند. هم‌چنین مشروعیت دگرباره دفاع مقدس ایران و لزوم تداوم دفاع مشروع را موجه‌تر می‌سازد».

۲. رعایت تناسب در دفاع

در مقابل تجهیز نیروهای عراقی و انباشت سلاح، عدم آمادگی ایران در دفاع از عدم تمایل ایران به جنگ حکایت می‌کند که این امر، مشروعیت دفاع مقدس را تأیید می‌کند. هم‌چنین به طریق اولی اثبات می‌کند که ایران در دفاع از کشور کاملاً به مبانی اصل تناسب ملتزم بوده است. «کردزمن» می‌نویسد: «ایران هیچ‌گونه آرایش نظامی در مناطق بسیار حساس نزدیک خرمشهر و آبادان نداشت. نزدیکترین لشکر ایران به منطقه عملیاتی در اهواز مستقر بود که ۵۰ تا ۶۰ کیلومتر تا صحنه جنگ فاصله داشت.» وی آسانی پیشروی نیروهای عراقی را نشانه عدم آمادگی دفاعی ایران می‌داند و می‌نویسد: «در واقع حتی اعلامیه‌های نظامی عراق نیز نشان می‌دهد که ارتش عراق در طول یکی دو روز اول جنگ با مقاومت زیادی روبه‌رو نشد؛ بنابراین تمامی شواهد حکایت می‌کند که این عراق بوده است که با آمادگی کامل و به کارگیری نیروهای نظامی، تهاجم همه‌جانبه‌ای را برضد ایران سازماندهی کرد، در حالی که ایران حتی آمادگی دفاعی کاملی نداشت» (کردزمن و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

۳. نقض اصول حقوق بین‌الملل توسط عراق

پیشقدمی رژیم عراق در نقض موازین حقوقی بین‌الملل، چنان ابعاد وسیعی داشته است که تا کنون در هیچ یک از برخوردهای منطقه‌ای و بین‌المللی سابقه نداشته است. حملات برضد مناطق مسکونی غیرنظامی و افراد غیرنظامی بویژه با استفاده از موشکهای راهبردی کوتاه و میان‌برد، که به عمد صورت گرفته است، نقض آشکار قراردادهای لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ م، قطعنامه ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸ م. جامعه ملل کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹ م. توافق ژوئن ۱۹۸۴ م. و مغایر مفاد تفاهمنامه‌های الحاقی ۱۹۷۷ م. ژنو است.

نوع سلاحهای مورد استفاده در ارتکاب جنایت تجاوز از جمله سلاحهای شیمیایی و گازهای مسموم‌آور و خفه‌کننده، سلاحهای انهدام دسته جمعی آن هم برضد مراکز و افراد غیرنظامی و

چگونگی کاربرد و استفاده از آنها و ساختار هدایت عملیات نظامی به قصد تخریب هر چه بیشتر ساختمانها و مکانهای غیرنظامی، تخریب عمدی محیط زیست و توسل به کشتار دسته‌جمعی از مصداقهای بارز عوامل تشدیدکننده جنایت و نقض صریح منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، مقاله‌نامه دربارهٔ جلوگیری از کشتار دسته‌جمعی و مجازات آن - ژنو ۱۹۴۸م. - و میثاقهای بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - ۱۹۶۹م. - و کنوانسیون ۱۹۷۷م. دربارهٔ ممنوعیت استفاده از شیوه‌های نظامی است که موجب تغییر محیط زیست می‌شود. تخریب آثار و ابنیه تاریخی، فرهنگی در زیر پا گذاردن مقررات و توصیه‌های مربوط به لزوم حمایت از آثار فرهنگی در زمان جنگ از جمله پروتکل لاهه ۱۹۵۴م. تأکید می‌کند.

۴. معرفی عراق به عنوان متجاوز از سوی سازمان ملل

در سال ۱۳۷۰، متجاوز بودن عراق در جنگ با ایران مورد تأکید قرار گرفت و بدین‌گونه حقانیت ایران در دفاع مشروع به اثبات جامعه جهانی رسید. معرفی عراق به عنوان متجاوز از سوی بالاترین مقام نهاد بین‌المللی، پیامدهای حقوقی مهمی را به دنبال داشت. این مسئله علاوه بر اینکه مسئولیت عراق را در جبران خسارات و پرداخت غرامت به ملت ایران به اثبات می‌رساند در بارزترین شکل، مشروعیت دفاع ملت ایران را به رسمیت می‌شناساند. ناگفته نماند که ایران در طول این جنگ، متحمل خسارات هنگفتی گشت. زیانهای جنگ برای ایران در بخش نفت ۲/۱۰۸ میلیارد دلار، از دست رفتن تولیدات ناخالص غیر نفتی ۴/۳۰ میلیارد دلار و هزینه نظامی ۴/۲۳ میلیارد دلار بوده است. در گزارش هیئت اعزامی سازمان ملل متحد، میزان خسارت مستقیم به ایران ۲/۹۷ میلیارد دلار برآورده شده است (برزگر، ۱۳۸۹: ۹۷).

در ضمن این بررسی به نمونه‌های کوچکی از جرائم ارتكابی عراق در خلال جنگ تجاوزکارانه‌اش علیه جمهوری اسلامی ایران اشاره، و از آنها به‌عنوان مواردی از تجاوز آشکار از قواعد و قوانین و عرف بین‌الملل یاد می‌شود.

۱. جنایات جنگی

جنایات جنگی، قدیمی‌ترین دسته از جرائم چهارگانه تحت صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی هستند. این جرایم علاوه بر اینکه از همان ابتدای ایجاد حقوق جزا در محاکم داخلی تعقیب می‌شده است، شاید اولین دسته از جرائم تعقیب شده به‌موجب حقوق بین‌الملل هم به‌شمار رود. در

عین حال به‌طور کلی جنایات جنگی، شامل هر عملی است که افراد نیروهای مسلح از جمله سران کشورها ممکن است مرتکب، و به خاطر آن مستوجب مجازات شوند. بیشتر صاحب‌نظران معتقدند که جنایات جنگی شامل موارد چهارگانه است:

- نقض قواعد حاکم جنگ

- عملیات خصمانه نظامی ارتكابی علیه افرادی که عضو نیروهای مسلح نیستند.

- جاسوسی، تخریب و خیانت جنگی

- تمام رفتارهای چپاولگرانه

علاوه بر این، نقض قوانین جنگ با تمسک به این اصل، که عمل ارتكابی به دستور دولت متحارب یا یکی از فرماندهان آن صورت گرفته است، لکه ننگ جنایت جنگی عمل ارتكابی را از بین نمی‌برد؛ از این رو دفاع تحت عنوان «فرمان مافوق» دفاع موجه و قابل قبولی فراهم نمی‌کند برای فردی که به ارتكاب جنایت جنگی متهم است (۸). صلاحیت محکمه نورنبرگ بر اساس ماده (۶) منشور آن شامل سه جرم است:

اول: جرائم علیه صلح به معنی طراحی کردن، آماده سازی، شروع کردن یا به راه انداختن جنگ تهاجمی یا جنگی مغایر با معاهدات، موافقتنامه‌ها یا تضمین‌نامه‌های بین‌المللی و یا شرکت یا تبانی برای چنین کاری.

دوم: جرائم جنگی یعنی نقض قوانین یا عرف جنگی مثلاً قتل عمد، بد رفتاری یا به بیگاری گرفتن غیر نظامیان و... و بالاخره جنایات علیه بشریت یعنی نابودسازی، به بردگی کشاندن، اخراج، قتل عمد و دیگر رفتار غیرانسانی علیه جمعیت غیر نظامی قبل یا در اثنای جنگ و یا اذیت و آزار بنا بر مبنای سیاسی، نژادی یا دینی در ارتباط با هر یک از جرائم مشمول صلاحیت محکمه.

بند "ب" ماده (۶) اصول منشور نورنبرگ، جنایات جنگی را به‌عنوان دسته دوم از جرایم قابل مجازات در حقوق بین‌الملل عنوان می‌کند. قواعد و مقررات مدون و غیرمدون جنگ شامل جنگهای زمینی، دریایی و هوایی می‌شود. بین قواعد غیرمدون جنگ (اما مورد قبول بین‌المللی) دو اصل مستقل هست که تمام قواعد عرف و قوانین و کنوانسیونهای دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد:

۱. اصل انسانیت: این اصل به کارگیری هر نوع و به هر درجه از رفتاری را ممنوع می‌سازد که

نتیجه آن نقض اصول انسانیت است و مبادرت به آن برای هدفهای جنگی ضرورتی نداشته باشد.

۲. اصل فتوت: توسل تمهید یا اقدام به هر وسیله غیر شرافتمندانه را نفی و ممنوع می‌کند.

اول - کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷م.:

ماده (۱) کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷م. در مورد شروع مخاصمات چنین می‌گوید:

«دول متعاقد اذعان می‌کنند که عملیات جنگی بدون اخطار صریح قبلی به شکل اعلان جنگ

و یا اولتیماتوم شروع جنگ نباید آغاز شود.»

عراق با مبادرت به حمله‌ای گسترده در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰م.، (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) علیه

تعدادی از فرودگاه‌ها، شهرها و روستاهای بی‌دفاع، افراد غیر نظامی، مراکز تجاری و صنعتی،

بیمارستانها، مساجد و کلیساها و... این اصل را زیر پا نهاده است.

عراق با این اقدام شرارت‌آمیز نه تنها مقررات کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷م.، بلکه تمام قوانین و

مقررات و قواعد و عرف شناخته‌شده را نقض کرده که هر عضو جامعه بین‌الملل به رعایت آن

متعهد است.

دوم - کنوانسیونهای ژنو مصوب ۱۹۴۹م.:

آن قسمت از کنوانسیون ژنو مصوب ۱۹۴۹م.، که دربارهٔ حمایت افراد کشوری هنگام جنگ

است و نیز مربوط به حمایت از جمعیت‌های غیر نظامی و هم‌چنین قواعد خاصی که درباره اشغال

نظامی است، کلاً در طی مخاصمات از سوی عراق نقض آشکار شده است.

مهمترین مواد این کنوانسیونها که از سوی عراق نقض شده به این شرح است:

ماده (۵۳): «مربوط به «منع تخریب اموال منقول یا غیر منقولی که انفراداً یا اشتراکاً متعلق به

اشخاص یا دولت یا شرکت‌های عمومی یا سازمانهای اجتماعی یا تعاونی باشد».

محققاً عراق نمی‌تواند ادعا کند که «ضرورت نظامی»، تخریب و انهدام شهرهای معینی در ایران

از جمله هویزه، قصرشیرین و بسیاری دهات در سراسر مرزهای دو کشور را حتی در زمانی که آن

شهرها تحت اشغال عراق بوده، ایجاب می‌کرده است.

ماده (۴۹): «راجع به انتقال اجباری دسته جمعی یا انفرادی و نقل مکان اشخاص مورد حمایت

از اراضی اشغال شده و غیره»

ماده (۵۵): «در مورد تکلیف دولت اشغال‌کننده در جهت تأمین خواروبار و مواد طبی مورد نیاز

مردم»

ماده (۵۶): «در زمینه تأمین و نگهداری خدمات و تأسیسات بیمارستانی...»

سوم - تفاهمنامه‌های الحاقی به کنوانسیونهای ژنومصوب ۱۹۴۹م.:
مقررات کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹م.، با دو تفاهمنامه الحاقی ۱۹۷۷م.، ژنو تکمیل شد. برخی از مواد این تفاهمنامه‌ها نیز از سوی عراق نقض شده است.

موارد ذیل از جمله نقض آشکار عراق طی جنگ تجاوزکارانه‌اش علیه ایران است:
ماده (۳۵) مقرر می‌دارد (۱۰) تفاهمنامه شماره یک مربوط به «قواعد اساسی» درباره لوازم و طرق جنگ و حقوق طرفهای مناقشه محدودیتی ندارد. بندهای دوم و سوم این ماده با استفاده نیروهای عراقی از موشکهای زمین به زمین از نوع FROJ-7 و غیر آن علیه شهرهای بی‌دفاع دزفول، شوش و غیره ارتباط مستقیم دارد. هم‌چنین ماده (۴۵) مربوط به حمایت از اشخاصی است که در مخاصمات شرکت می‌کنند. بر اساس مفاد این ماده، نیروهای پاسدار و بسیج ایران باید از همان وضع و حقوق و حمایتهایی برخوردار شوند که برای نیروهای مسلح نظامی پیش‌بینی شده است.
رفتار نیروهای عراقی علیه این دو گروه (مثله کردن، اعدام) هنگام اسارت برای همگان روشن است.

- درباره ممنوعیت حمله به اشخاصی که با چتر نجات از هواپیما فرود می‌آیند (ماده ۴۲)
 - قواعد اساسی در حمایت از اموال ساکنان غیرنظامی (ماده ۴۸)
 - در حمایت از ساکنان غیر نظامی (ماده ۵۱)
 - درباره حمایت از مراکز فرهنگی (ماده ۵۳)
 - درباره حمایت از تأسیسات لازم برای بقای ساکنان غیرنظامی (ماده ۵۴)
 - حمایت از سدها و تأسیسات مشابه (ماده ۵۶)
 - مربوط به اقدامات احتیاطی که برای جلوگیری از به‌مخاطره انداختن زندگی و اموال ساکنان غیر نظامی باید صورت گیرد (ماده ۵۷)
 - مربوط به ممنوعیت حمله به مناطق حفاظت نشده (ماده ۵۹)
 - راجع به حمایت کشوری در مناطق اشغالی (ماده ۶۳)
 - در زمینه حمایت از زنان در مقابل هر نوع سوء استفاده، تجاوز و اعدام (ماده ۷۶)
- در این رابطه مواردی از عملیات شنیع قابل ذکر است که در مورد تعدادی از دختران خوزستانی در حوالی شهر هویزه اتفاق افتاد که به‌گونه خشونت‌آمیزی توسط نیروهای عراقی مورد تجاوز قرار گرفتند و سپس اعدام شدند.

نیروهای عراقی در نقض تفاهمنامه ۱۹۲۵م. ژنو درباره منع استفاده از گازهای خفه‌کننده، سمی و دیگر گازها و وسایل باکتریایی، که در قطعنامه شماره ب ۲۱۶۲ (۲۱) مورخ ۵ دسامبر ۱۹۶۲م، مجمع عمومی سازمان ملل متحد دوباره تأیید شد و از گازهای عصبی استفاده کردند. فرماندهان نظامی در برابر رفتار ارتكابی افراد نیروهای تحت فرمان خود در زمینه جنایات جنگی، مسئولیت دارند.

این رفتار شامل کشتار جمعی و سبیت علیه افراد غیر نظامی دشمن و اسیران جنگی می‌شود. خودداری فرمانده در جلوگیری یا مجازات رفتاری که توسط افراد زیر دست صورت می‌گیرد، تأیید این رفتار یا حداقل مسامحه از سوی فرد مورد نظر تلقی می‌شود. چنانچه جنایات جنگی و یا دستور ارتكاب آن توسط فردی که رئیس کشور است (مثل صدام) یا در مقام مسئول دولتی است (مثل رژیم بعث عراق) صورت گیرد، مسئولیت اینان هیچ‌گاه برای مجازات از دیگران کمتر نخواهد بود. درواقع وجود دوگانگی بین قوانین داخلی و مقررات بین‌المللی در این باره، که به موجب آن قوانین داخلی بعضی از کشورها رفتار ارتكابی سران خود را مستوجب مجازات نمی‌شناسند در حالی که در حقوق بین‌الملل، سران کشورها مسئول رفتار خود هستند، آنان را از مسئولیت و مجازات برکنار نمی‌سازد.

۱. جنایات علیه صلح

این دسته از جنایات جنگی در خلال محاکمات نورنبرگ و توکیو مورد بحث و بررسی دقیقتری قرار گرفت. طبق بند "الف" ماده (۶) اساسنامه دادگاه نورنبرگ، «طرحریزی و تدارک و آغاز و ادامه جنگ تعرضی تجاوزکارانه» یا جنگی که بر خلاف عهدنامه‌ها، پیمانها یا قراردادهای بین‌المللی واقع شود، جنایت قابل مجازات تلقی شده است.

باید توجه کرد که ماده (۳۹) منشور ملل متحد نیز تلویحاً مفهوم فوق یعنی طرحریزی و تدارک جنگ شده که جنبه دفاع نداشته باشد، تهدید علیه صلح بین‌المللی در چارچوب مقاصد و اهداف پیش‌بینی شده در منشور تلقی می‌کند. البته در این ماده تشخیص وجود چنین شرایطی به عهده شورای امنیت واگذار شده است. این نکته در اینجا حائز اهمیت است، که متهمان جنایات بر ضد صلح جنگ دوم در دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو چنین استدلال می‌کردند که در زمانی که آنها طرحریزی برای عملیات خصمانه می‌کردند که بعدها جنگ تجاوز کارانه لقب گرفت، هیچ قاعده بین‌المللی به‌رغم وجود میثاق جامعه ملل و عهدنامه پاریس، عمل آنان را نامشروع و غیرقانونی تلقی

نکرده بود. البته در آن زمان تعریف جامع و مانعی از جنگ تعرضی یا تجاوز مسلحانه نشده بود و بنابراین تشخیص اینکه چه اقداماتی به جنگ تجاوزکارانه منجر شده است، مشکل بود. هرگونه طرح‌ریزی در زمان صلح و کوشش در جهت توسعه و تقویت نیروهای نظامی هر کشور بویژه اگر اقدامات تسلیحاتی یا تهدیدات بالقوه یا دیگر ویژگیهای آن متناسب نباشد، ممکن است در این قالبها گنجانده و تعبیر و تفسیر شود؛ چون امروزه مرز تعرض و دفاع از نظر کاربرد تسلیحات و فناوری نظامی کاملاً مشخص نیست. به هر صورت دادگاه بین‌المللی نورنبرگ موضع خود را در رأی صادرشده به این صورت مطرح کرد:

«آغاز جنگ تجاوزکارانه نه فقط جنایت بین‌المللی است، بلکه جنایت بسیار مهم بین‌المللی است که آن را از جنایات دیگر جدا می‌سازد. جنگ تجاوزکارانه تمام پستی‌ها را در خود دارد». این رأی دقیقاً وضع رژیم بعثی عراق را در ارتکاب جرائم علیه صلح از طریق برنامه‌ریزی، آمادگی و شروع عملیات تجاوزکارانه علیه ایران در بر می‌گیرد. با توجه به اینکه در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶م، مجمع عمومی سازمان ملل متحد اصول مصرحه در اساسنامه نورنبرگ را به اتفاق آرا تأیید کرد، ارزش و اهمیتی را که این تصمیم در روابط سیاسی و حقوقی کشورها حائز است به ثبوت می‌رساند. علاوه بر این، بررسیهای مقدماتی کمیسیون حقوق بین‌الملل، که اصول اساسنامه نورنبرگ را تأیید کرد، قدرت قانونی و قابل اجرا بودن این اساسنامه را تقویت بخشید.

۲. جنایات علیه بشریت

هر چند تعبیر جنایت علیه بشریت، بسته و گریخته از قرن‌ها پیش مورد استفاده قرار می‌گرفته است در شکل فعلی آن در سال ۱۹۱۵م، به کار رفت. در آن سال، سه قدرت بزرگ یعنی انگلستان و روسیه و فرانسه در اعلامیه مشترکی قتل عام ارمنه ترکیه را جنایت علیه بشریت، و مرتکبان را مسئول دانستند (صادقی، ۱۳۶۱: ۱۴۰). مهمترین تغییری که تعریف جنایت علیه بشریت طی سالیان داشته است، قطع ارتباط آن با پدیده جنگ است. توضیح اینکه قبلاً این جرائم تنها در حالت جنگ قابل تصور بود. در منشورهای محاکم نورنبرگ و توکیو به این جنایات، که قبل یا هنگام جنگ رخ داده بودند اشاره شده بود^۱. به علاوه این جرائم باید هنگام ارتکاب جرائم جنگی و یا جرائم

۱. متن اولیه منشور نورنبرگ ممکن است این‌گونه تفسیرشود که ارتباط پدیده جنگ تنها در مورد جرم (اذیت و آزار) لازم است؛ اما تفاهنامه برلین با اصلاح منتهای انگلیسی و فرانسه ماده (۶) تصریح کرد که این شرط در مورد همه جرائم علیه بشریت ضروری است.

علیه صلح و یا در ارتباط با آنها ارتکاب می‌یافت؛^۱ و به عبارت دیگر تنها آن دسته از رفتار مجرمانه‌ای قابل مجازات بود که به دلیل ارتباط با جنگ بر منافع طرف مقابل اثر بدی گذاشته باشد (صادقی، ۱۳۶۱: ۱۰۲). دسته دیگری از جنایات، که در بند ماده (۶) اساسنامه نورنبرگ آمده، جنایات علیه بشریت است که شامل این موارد می‌شود: قتل، نابودی، برده‌کردن، تبعید و هرگونه رفتار غیرانسانی دیگری که علیه ساکنان غیر نظامی قبل یا در خلال جنگ صورت می‌گیرد یا اعدامهایی که به جهات سیاسی، نژادی یا دینی انجام می‌شود، اعم از اینکه این شکنجه‌ها مخالف یا موافق قوانین داخلی کشور محل ارتکاب باشد. طراحان، سازمان‌دهندگان، محرکان، شرکا و معاونان جرمی که در تهیه و تدارک یا اجرای نقشه گروهی و یا توطئه‌ریزی برای ارتکاب یکی از این جرائم شرکت کرده باشند، مسئول رفتار خویش هستند و در صورت ثبوت جرم، محکوم و مجازات می‌شدند. قسمت مربوط در ماده مورد بحث تا آنجا پیش می‌رود که کیفیت جرائم ارتكابی را در زمان جنگ و حتی قبل از وقوع جنگ تصریح می‌کند. ملاحظات مورد نظر در جرائم ارتكابی قبل از وقوع جنگ در واقع تأکیدی است بر وجود مسائل اصولی حقوق بشر که در بیرون و ماورای قلمرو قوانین داخلی کشورها قرار می‌گیرد^۲ علی‌الاصول جنایت علیه بشریت در ماورای قلمرو و جرائم جنگی سنتی شامل هر نوع اقداماتی می‌شود که علیه ساکنان غیر نظامی صورت گیرد. این تحولات به‌عنوان توسعه و گسترش حقوق جنایی و بین‌المللی تلقی می‌گردد. از طرف دیگر، با تدوین کنوانسیون کشتار دسته جمعی، برخی از مفاهیم جنایات علیه بشریت مقبولیت حقوقی پیدا کرده است. بدون تردید جنایات دهشتناک رژیم بعثی عراق طی جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران در ردیف جنایت علیه بشریت به‌شمار می‌رود.

کشتار دسته جمعی در اصل به‌معنای هر عملی است که به منظور نابودی تمام یا قسمتی از افراد بومی نژادی یا دینی صورت گیرد. در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ م، مجمع عمومی سازمان ملل، کنوانسیون جلوگیری و مجازات جنایات کشتار دسته جمعی را تصویب کرد.

۱. اینکه آیا این شرط جزء عناصر ماهوی این جرائم یا تنها شرطی برای اعمال صلاحیت محاکم بوده است، چندان روشن نیست. احکام صادرشده از محاکم نورنبرگ و توکیو نیز این موضوع را روشن نکرده است.

۲. لازم به توضیح است که دادگاه نورنبرگ در قضاوت نهایی خود جرائمی را، که قبل از شروع رسمی جنگ مرتکب شده‌اند به دلایل فنی و حقوقی مورد ملاحظه قرار نداد و صرفاً در چارچوب تعاریف اساسنامه تدوین شده به جنایات علیه بشریت بعد از بروز جنگ پرداخت.

حقیقت تلخ این است که جنگ تجاوزکارانه عراق علیه ایران تنها رویارویی نظامی و مداخله گسترده در درون مرزهای ایران نبوده، بلکه این رژیم متجاوز با حمایت‌های غربی و شرکای خود عملاً تمام موازین و اصول انسانی بین‌المللی در مورد رفتار با غیر نظامیان در زمان جنگ و ممنوعیت انهدام تأسیسات غیر نظامی و مناطق اقتصادی سرزمینهای اشغالی را نادیده گرفته است. مراکز مهم اقتصادی ایران مثل پالایشگاه‌ها، مجتمع‌های پتروشیمی، نیروگاه‌های برق و پلها یا به کلی ویران شده یا به‌سختی خسارت دیده است. بیشتر مناطق مسکونی، ادارات، دفترهای عمومی و خصوصی، ساختمانهای گمرک و تسهیلات بندری که در قسمت غربی شهر آزادشده خرمشهر قرار دارد و نیز تعداد زیادی از وسایل حمل و نقل تجاری که به مقصد بندرهای ایران گسیل شده بود از سوی نیروهای عراقی به‌غارت رفت. اینها فقط قسمتهایی از خشونت وسیعی است که عراق طی تجاوز مسلحانه خود علیه ایران مرتکب شد.

جمهوری اسلامی ایران به مسئولیت تاریخی و حقوقی خود آگاهی کامل دارد و برای برقراری صلح و امنیت در منطقه‌ای که توسط رژیم متجاوز توسعه‌طلب همچون عراق (در چند دهه اخیر) و امریکا، رژیم صهیونیستی و انگلیس (در حال حاضر) تهدید شده، با استواری کامل ایستاده است. استقرار امنیت در ابعاد ملی و بین‌المللی، هدف نهایی مردم، از جمله مردم ایران است. اسلام، دین صلح و عدالت است و مردمان مسلمان ایران و عراق تاریخ طولانی در دوستی و مشارکت در زمینه‌های اخلاقی و همبستگی فرهنگی داشته‌اند.

نقض حقوق بین‌المللی در جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران

یکی از بزرگترین و در عین حال زیانبارترین تجربیات بشر، جنگ افروزی است. جنگ چونان آتش، هستی جوامع و انسانها را در مدت کوتاهی به نیستی مبدل می‌کند. معمولاً جنگها علاوه بر تأثیرات زیانبار آنی خود، تأثیرات ناگوار بلندمدت هم در پی دارند که گاهی اوقات چندین نسل را بلکه تاریخ ملت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بشر پس از رسیدن به نعمت تفکر درصدد برآمد با ایجاد و تأسیس ارگانها و نهادهایی از میزان خشونت در جوامع بشری در سطح داخلی یا بین‌المللی بکاهد.

شاید مهمترین نمود و ابزار یاد شده، جوامع جهانی حقوق بشر باشد. در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹، رژیم بعثی عراق با استعداد ۱۲ لشکر با تهاجم به مرزهای زمینی و هوایی جمهوری اسلامی ایران، یکی از بزرگترین و طولانیترین جنگهای معاصر در غرب آسیا بلکه جهان را به انقلاب نوپای

اسلامی و ملت ایران تحمیل کرد. در پی این تهاجم آشکار، شورای فرماندهی عراق با صدور اطلاعیه‌ای تأکید کرد: اگر تأکتیک نظامی و امنیت عراق ایجاب کند که در سرزمینهای اشغالی بمانیم، آن را تحت اشغال قرار خواهیم داد. رئیس جمهور رژیم بعثی عراق نیز در اقدامی مغایر با قوانین بین‌المللی همزمان، تنها اندکی پیش از اعلام رسمی جنگ بر ضد ایران، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را در مقابل دوربینهای خبری به نشانه عدم پابندی به آن پاره کرد؛ در این حال سخنگوی رژیم عراق نیز در واکنش به جنگ با ایران، برای پایان دادن به جنگ سه شرط زیر را عنوان کرد:

- احترام ایران به حاکمیت عراق در محدوده خاک ایران

- شناسایی حقوق قانونی عراق بر شط‌العرب

- بازپس دادن سه جزیره تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی

البته از همان آغاز جنگ، هیئتهای مختلفی با هدف پایان بخشیدن به جنگ عراق بر ضد ایران مشغول میانجیگری بودند؛ هرچند این کوشش به دلیل رفتارهای غیرسیاسی سران بعثی بغداد به شکست محکوم بود.

بر این اساس، کشورهای عربی بارها سعی کردند با فرستادن هیئتهای متعدد، آتش جنگ تحمیلی را خاموش کنند که عراق این پیشنهادها را بشدت رد کرد. البته یادآوری این نکته ضروری است که رژیم بعثی عراق پیش از آغاز رسمی تجاوز خود به خاک ایران، بارها و بارها علاوه بر تهاجمات نقطه‌ای، تنی چند از هموطنان را مجروح، شهید و حتی اسیر کرده بود.

آمار در این زمینه حاکی است در فاصله زمانی بهمن ۵۷ تا شهریور ۵۹، ۱۸۷۹ ایرانی کشته و ۸۵۵ نفر اسیر شدند؛ با این حال رژیم حکومت عراق در نامه‌ای که به تاریخ ۳ مهر ۱۳۵۹ به دبیر کل وقت سازمان ملل نوشت، مدعی شد که عملیات نظامی ارتش عراق، که از تاریخ ۳۱ شهریور ۵۹ به اجرا درآمد برای دفاع از منافع حیاتی عراق بوده است؛ در حالی که طبق بند اول بند ۵ قطعنامه شماره ۲۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مصوبه ۱۲ آوریل ۱۹۷۴ هیچ نوع دلیلی با هر ماهیتی که باشد، اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی یا غیره نمی تواند مجوز تجاوز باشد.

موارد نقض حقوق بین‌المللی در جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران

حمله به شهروندان غیرنظامی و مناطق مسکونی

۱. مستند حقوقی

در دوران هشت ساله جنگ تحمیلی، بارها و بارها رژیم عراق به‌طور فاحش موارد متعددی از کنوانسیونها و مقررات مربوط به حقوق بین‌المللی را در سطح گسترده‌ای نقض کرد که در این بخش به شکل مختصر با اطلاعات و آمار موثق، این موارد بررسی می‌شود:

بروز و شعله‌ور شدن آتش جنگ به هیچ وجه پسندیده و مطلوب نیست و خسارات جبران‌ناپذیری در پی دارد. تلاش و کوشش استادان حقوق بین‌الملل و سیاستمداران نوع‌دوست در وهله اول بر جلوگیری از آغاز جنگ معطوف است؛ ولی نباید از واقعیات غافل شد و چه‌بسا این تلاشها به سرانجام نرسد. استادان در این زمینه با تدوین و وضع قوانین سعی کردند که از دامنه و میزان خسارات احتمالی جنگ بکاهند که این خود مبنای اصلی تدوین مقررات و قوانین مربوط به حقوق جنگ شد. در این راستا در نیمه دوم قرن نوزدهم، حمایت از افراد غیرنظامی در برابر خطرهای ناشی از مخاصمات مسلحانه به عنوان قاعده‌ای عرفی پذیرفته شد. بر این اساس، قاعده یادشده یکی از اصول مقررات بین‌المللی شد.

بنابراین موادی چند از قرارداد دوم لاهه ۱۸۹۹ و قرارداد چهارم ۱۹۰۷ درباره مقررات جنگهای زمینی به حمایت از غیر نظامیان و ممنوعیت حمله به اهداف غیر نظامی اختصاص یافت. هم‌چنین در ماده ۲۵ از قرارداد چهارم ۱۹۰۷ چنین مقرر شد: بمباران یا حمله به شهرها، روستاها، مناطق مسکونی و ساختمانهای بی دفاع ممنوع است.

تفاهمنامه‌های الحاقی به کنوانسیونهای ژنو (۱۹۴۹) نیز، که پس از سه سال گفتگو در سال ۱۹۷۷ به تصویب رسید، درباره حمایت از قربانیان جنگهای بین‌المللی و حمایت از غیر نظامیان، گام مهمی برداشته شد؛ از جمله ماده ۴۸ تفاهمنامه اول از کنوانسیونهای یادشده مقرر می‌دارد:

به‌منظور حمایت از افراد و اهداف غیرنظامی، طرفین مخاصمه باید در همه موارد بین افراد نظامی از غیرنظامی و اهداف نظامی از غیرنظامی تمایز قائل شوند و بر این اساس، عملیات نظامی خود را صرفاً علیه اهداف نظامی متمرکز سازند. هم‌چنین ماده ۵۱ تفاهمنامه اول از کنوانسیونهای ژنو (۱۹۴۹) در ۸ بند بر حمایت کلی از غیرنظامیان و ضرورت رعایت حقوق آنها تأکید می‌کند.

۲. جنایات صدام در حمله به غیر نظامیان و مناطق مسکونی

اگرچه حملات عراق به مناطق مسکونی و شهرهای جمهوری اسلامی، حتی پیش از آغاز جنگ تحمیلی به صورت پراکنده شروع شده بود با هجوم سراسری نیروهای ارتش متجاوز عراق به قلمرو جمهوری اسلامی ایران، این حملات شدت و گستردگی بیشتری یافت. بنابراین مردم اهواز در دوم مهر ۱۳۵۹، شاهد حملات میگهای عراقی به این شهر بودند که طی آن تعداد زیادی از افراد غیرنظامی کشته و زخمی، و ده‌ها خانه مسکونی ویران شد. شهر مقاوم اهواز نیز، که در طول مدت جنگ تحمیلی آماج هزاران بمب و موشک بود برای اولین بار ۱۶ مهر ۵۹ مورد حمله چهار میگ متجاوز عراقی قرار گرفت که در نتیجه آن ۷۰ نفر از مردم غیرنظامی شهید، و ۳۰ نفر زخمی شدند. فردای همان روز دزفول دوباره مورد حمله قرار گرفت که این بار ۲۰ نفر شهید و ۶۰ نفر مجروح شدند. در کنار بمباران‌های هوایی، رژیم عراق با حملات موشکی، شمار زیادی از هموطنان غیرنظامی را به خاک و خون کشید. براین اساس اولین موشک نه متری زمین به زمین در تاریخ ۱۷ مهر ۵۹ به شهر دزفول پرتاب شد که بر اثر آن ۱۰۵ نفر شهید و ۳۰۶ نفر مجروح شدند. این قبیل حملات با هواپیما یا موشک یا توپخانه‌های دوربرد بارها و بارها طی هشت سال جنگ تحمیلی ادامه یافت که در تبیین بحث سعی شده است با انعکاس آمار و اعداد تا حدی این واقعیت خونبار منعکس شود.

می‌توان حمله به شهرها را به سه دوره زمانی ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱، ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۷ و پایان جنگ تحمیلی تقسیم کرد که ۳۰ درصد کل حملات یادشده به دوره اول، ۱۰/۷ درصد حملات به دوره دوم و ۵۸/۸ درصد از کل حملات به دوره سوم اختصاص دارد. ضمناً یادآوری این نکته ضرورت دارد که بر اثر حملات دشمن متجاوز به ۱۲۷ شهر در طول دوره دفاع مقدس، بیش از ۷۶۸۷۳ نفر شهید و مجروح شدند؛ یعنی به طور متوسط ۱۶ شهید و مجروح در هر تهاجم.

کاربرد سلاحهای شیمیایی

۱. مستند حقوقی

از روزی که در سال ۱۹۱۵، استفاده از سلاحهای شیمیایی آغاز شد تا امروز، جهانیان یکی از منفورترین سلاح مورد استفاده را سلاح شیمیایی معرفی کرده‌اند. شاید قدیمی‌ترین تلاش بشری در تقبیح استفاده از این نوع سلاح به سال ۱۸۹۹ بازگردد. گفته می‌شود تزار، نیکلای دوم، که از پیشگویی یک یهودی به نام بلوخ مبنی بر نابودی خاندان رومانف به علت خشونت نگران شده بود

با هدف کمک به انسانیت و ترویج کاستن از شدت خشونت‌های بین‌المللی، کنگره لاهه را با دعوت از ۲۶ دولت پایه گذاشت.

شاید یکی از مهمترین سندها دربارهٔ منع کاربرد سلاح شیمیایی، تفاهمنامه ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ ژنو باشد که از سال ۱۹۲۸ لازم‌الاجرا شد؛ ولی هیچ‌گونه ضمانت اجرایی در این زمینه پیش‌بینی نکرده بود.

امروز شمار زیادی از کشورها یعنی بیش از ۱۴۰ کشور به عضویت این تفاهمنامه درآمده‌اند. دولت ایران نیز در تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۰۸، ۴ جولای ۱۹۲۹ این تفاهمنامه را تصویب کرد. دولت عراق نیز در تاریخ ۸ سپتامبر ۱۹۳۱ به این تفاهمنامه ملحق شد.

طبق مفاد این تفاهمنامه دولتهای متعاقد می‌پذیرند:

ممنوعیت استعمال گازهای خفه‌کننده و مسموم و شبیه آن را به موجب این اعلامیه می‌شناسند و هم‌چنین تعهد می‌کنند که این ممنوعیت را شامل وسایل جنگ میکروبی دانسته، و خود را به رعایت مدلول این مراتب ملزم بدانند.

۲. جنایات صدام در استفاده از سلاحهای شیمیایی

رژیم متجاوز عراق از همان آغاز جنگ تحمیلی علاوه بر حملات موشکی و بمباران مناطق غیر نظامی و جنایات جنگی متعدد دیگر برای پیشبرد اهداف تجاوزکارانه خود از سلاحهای شیمیایی استفاده کرد.

بدون شک این استفاده از موارد آشکار نقض مقررات بین‌المللی و از نمونه‌های جنایات علیه صلح و امنیت بشری است. در مورد کاربرد سلاحهای شیمیایی از سوی عراق می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. گزارش هیئت کارشناسی سازمان ملل متحد که طی سند شماره S / ۱۶۴۳۳ / مورخ ۲۶ مارس ۱۹۸۴ به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم شده است.

۲. بیانیه دبیرکل سازمان ملل متحد بعد از گزارش هیئت اعزامی در مورد محکوم ساختن کاربرد سلاحهای شیمیایی در جنگ عراق با ایران

۳. بیانیه شورای امنیت در مورد محکوم ساختن کاربرد سلاحهای شیمیایی در جنگ عراق با

ایران

۴. بیانیه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در مورد کاربرد سلاحهای شیمیایی

۵. تأیید پزشکان و بیمارستانهای کشورهای اروپایی (سوئیس، سوئد، هلند، آلمان، اتریش و بلژیک) که مصدومان ناشی از سلاحهای شیمیایی برای درمان به آن کشورها اعزام شده‌اند.
 ۶. طرح هشت ماده‌ای دبیرکل سازمان ملل متحد مورخ مارس ۱۹۸۵ (اسفند ۱۳۶۳) درباره اختلافات ایران و عراق که در آن به کاربرد سلاحهای شیمیایی اشاره شده است.
 ۷. قطعنامه ۵۸۲ شورای امنیت، مصوب ۲۴ فوریه ۱۹۸۶، درباره جنگ عراق و ایران
 ۸. گزارشهای نشریات مختلف و متعدد درباره استفاده از سلاحهای شیمیایی در حلبچه و منابع تهیه مواد مربوط به سلاحهای شیمیایی
 ۹. مصاحبه مقامات عراقی با نشریات غربی (بویژه در ۱۳۶۷/۰۱/۲۲) که رسماً اعلام کرده‌اند که چنانچه ایران با توقف استفاده از سلاحهای شیمیایی موافقت کند، عراق آماده است که به استفاده از آنها پایان دهد (در حالی که هیچ موردی از توسل ایران به سلاحهای شیمیایی وجود ندارد).
 ۱۰. اعلامیه گروه حقوق بشر مجلس انگلیس (۱۳۶۷)
 ۱۱. مصاحبه پزشکان بدون مرز (۱۳۶۷)
 ۱۲. اعلام جرم دادستانی آلمان علیه شرکتهایی که به فرستادن تجهیزات شیمیایی به عراق متهم هستند (۱۳۶۷).
 ۱۳. بیانیه انریکو انکولیتی، معاون مجلس سنای ایتالیا (۱۳۶۷)
 ۱۴. سخنرانی وزیر خارجه اتریش در کنفرانس خلع سلاح در وین (۱۳۶۷)
 ۱۵. قطعنامه محکومیت استفاده از سلاحهای شیمیایی در یازدهمین اجلاس کمیسیون اسکان بشر ملل متحد در دهلی نو (۱۳۶۷)
 ۱۶. اظهارات وزیر امور خارجه انگلیس (۱۳۶۷)
 ۱۷. قطعنامه سنای امریکا (۱۳۶۷)
- براساس برخی آمار موجود هم اکنون ۴۵ هزار نفر جانباز شیمیایی تحت پوشش درمانی و خدماتی سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران هستند که براساس روش استاندارد و علمی، تعیین شدت ضایعه و براساس معیارهای مورد استناد منابع معتبر و دانشگاهی شدت ضایعات به چهار گروه تقسیم می‌شوند:
- البته ناگفته نماند برخی منابع، شمار جانبازان شیمیایی را بسیار بیشتر از این نقل کرده‌اند؛ برای

مثال دیگری پدیا شمار قربانیان سلاح شیمیایی را ۱۰۰ هزار نفر اعلام کرده است. هم‌چنین اطلاعات در این زمینه، گاز اعصاب را بزرگترین عامل شیمیایی مرگ سربازان ایرانی معرفی کرده است. به نوشته پایگاه اطلاع‌رسانی، تنها ۲۰ هزار سرباز ایرانی بر اثر کاربرد این نوع گاز به شهادت رسیده‌اند. گفتنی است رژیم عراق طبق گزارش خود به سازمان ملل در دسامبر ۲۰۰۲، شرکتهایی از آمریکا، آلمان غربی، انگلیس، فرانسه و جمهوری خلق چین را عمده‌ترین عوامل تأمین‌کننده ۱۷۶۰۲ تن مواد شیمیایی از ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ معرفی کرد.

حمله به هواپیماها و کشتی‌های غیرنظامی

۱. مستند حقوقی

کنوانسیون ۱۹۴۴ شیکاگو با هدف گسترش بخشیدن به امنیت پروازها و تضمین سلامت مسافران تنظیم و تدوین شد. ماده ۴۴ این کنوانسیون هدفهای مورد نظر سازمان هواپیمایی بین‌المللی کشوری را دو هدف زیر می‌داند:

- پیشرفت امور هواپیمایی بین‌المللی کشور در سراسر جهان با کمال نظم و بدون خطر تأمین شود.

- تأمین بی‌خطر پرواز در امور هوانوردی بین‌المللی توسعه و تعمیم یابد.

در دوران هشت‌ساله جنگ تحمیلی، رژیم عراق بارها به‌طور فاحش موارد متعددی از کنوانسیونها و مقررات مربوط به حقوق بین‌المللی را نقض کرد. درباره وضعیت کشتی‌های غیرنظامی نیز کاملاً آشکار است که قوانین بین‌المللی ضمن تلاش برای کاستن از خشونتها در این زمینه، تلاش کردند تا عملیات نظامی بر ضد کشتی و بندرهای غیرنظامی صورت نگیرد. بر این اساس ماده یک قرارداد نهم ۱۹۰۷ لاهه چنین مقرر می‌دارد:

بمباران بندرها، شهرها، دهات، اماکن مسکونی و کشتی‌های بدون دفاع توسط قوای دریایی ممنوع است. هم‌چنین ماده ۲ تفاهمنامه ۱۹۳۶ لندن تصریح می‌کند کشتی‌های جنگی نمی‌توانند کشتی‌های تجاری را غرق، و یا امکان دریانوردی آن را سلب کنند مگر اینکه قبلاً مسافران و کارکنان و اسناد کشتی را به محل امنی انتقال دهند.

۲. جنایات صدام در حمله به هواپیماها و کشتی‌های غیرنظامی

رژیم متجاوز عراق در ۱۷ مارس ۱۹۸۵ و در اوج حملات هوایی و موشکی خود علیه مردم بی‌دفاع شهرها و انهدام اماکن مسکونی و بمباران و کشتار زنان و کودکان و سالخوردگان در

مدارس و بیمارستانها و روستاها به صدور اطلاعیه‌ای با عنوان «نوتام» به این شرح مبادرت کرد: نظر به عملیات جنگنده‌های نیروی هوایی عراق در محدوده قلمرو هوایی، عراق خود را مسئول امنیت پروازهای بین‌المللی در قلمرو هوایی ایران نمی‌داند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، رژیم متجاوز عراق بدون هیچ پروایی با وقاحت تمام از نقض حقوق و کنوانسیونهای بین‌المللی حقوق بشر خبر می‌دهد و این خود هزینه‌های آشکار از حمایت شرق و غرب از صدام در تجاوز به جمهوری اسلامی است. جالب این است که رئیس شورای سازمان هواپیمایی بین‌المللی کشوری، طی تلگرامی در ۱۸ مارس ۱۹۸۵ اعلام کرد: ایکائو فوراً همه اقدامات ممکن را برای تعیین ادامه امنیت و اجرای منظم و مؤثر پروازهای هواپیمایی کشوری در خطوط هواپیمایی بین‌المللی به عمل خواهد آورد. پس از صدور اطلاعیه نوتام، رژیم عراق در اقدامی سبعانه هواپیمای مسافری حامل وزیر امور خارجه الجزایر و هیئت همراهش را مورد حمله قرار داد که در نتیجه آن تمامی سرنشینان این هواپیما کشته شدند.

در ۱۳۶۴/۱۲/۱ دو فروند جنگنده عراقی به یک فروند هواپیمای اف ۲۷ متعلق به شرکت آسمان در مسیر تهران - اهواز حمله کردند که در اثر آن تمامی ۴۲ سرنشین آن به شهادت رسیدند. در ۸ و ۹ فروردین ۶۵ یک فروند هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی در فرودگاه ارومیه مورد اصابت راکت‌های عراقی قرار گرفت.

عصر روز ۱۳۶۵/۰۷/۲۳ هواپیمای بوئینگ ۷۳۷ متعلق به شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران در فرودگاه شیراز مورد حمله قرار گرفت که ۳۰ نفر از مسافران آن به شهادت رسیدند. در ۱۳۶۵/۰۸/۰۷ هواپیمای مشاور امیر کویت، که حامل پیامی برای رئیس جمهور ایران بود، از سوی جنگنده‌های عراقی مورد حمله و رهگیری قرار گرفت و مجبور شد وارد حریم هوایی شوروی شود؛ اما درباره حمله به کشتی‌های غیر جنگی در خلیج فارس باید گفت براساس آمار بیمه لویدز در لندن از آغاز جنگ تحمیلی ایران و عراق در سپتامبر سال ۱۹۸۰، بیش از ۵۴۶ کشتی غیر نظامی در خلیج فارس مورد حمله قرار گرفت که طی این حوادث تقریباً ۲۰۰ دریانورد کشته و ۲۰۰ دریانورد دیگر زخمی شدند.

اولین حمله علیه نفتکش‌ها در ماه می ۱۹۸۴ با حمله هواپیمای عراقی به نفتکش پانامایی «لوئیس - یک» آغاز شد. طی دوره چهارساله جنگ نفتکش‌ها (از ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸) ۹۴ مورد حمله به کشتی‌ها ثبت شده است. براساس اخبار، بیشترین تلفات جانی این حملات در جریان حمله عراق به

نفتکش‌های ایرانی آوج و سنندج در ترمینال خارک ۵۴ کشته و حمله به نفتکش اسپانیولی بارسلونا در نزدیکی لارک ۱۵ کشته بوده است. هم‌چنین از اول ۱۹۸۷ تا ۳۰ ژوئن ۱۹۸۸، ۱۸۰ کشتی شامل ۴۰ کشتی ایرانی، ۳۲ کشتی لیبرایی و ۲۶ کشتی قبرسی مورد حمله قرار گرفت. گفتنی است میزان حمله به کشتی‌های تجاری و نفتکش در سال ۶۶، که با حضور نظامی امریکا در خلیج فارس همراه شده بود، نسبت به سالهای پیش از آن شدت افزایش یافت.

بدرفتاری با اسیران جنگی

۱. مستند حقوقی

به منظور حفظ و احترام به حقوق انسانها در زمان جنگ، قواعد و مقرراتی در سطح بین‌المللی تنظیم شده که قرارداد سوم از قراردادهای چهارگانه ژنو دربارهٔ معامله با اسیران جنگی از آن جمله است: مواد ۱۳ و ۱۴ این قرارداد، دولتها را مکلف به رعایت اصول انسانی نسبت به اسیران کرده است. ماده ۱۳ می‌گوید: با اسیران جنگی باید در هر زمان با انسانیت رفتار شود و هر عمل یا غفلت غیرموجه از سوی دولت بازداشت‌کننده که موجب فوت یک اسیر جنگی شود یا سلامت او را به خطر اندازد، ممنوع است و در حکم تخلف عمده از این قرارداد شمرده خواهد شد. مخصوصاً هیچ اسیر جنگی را نمی‌توان مورد جرح جسمانی یا آزمایش طبی یا علمی قرار داد.

۲. جنایات صدام در بدرفتاری با اسیران جنگی

هیئت اعزامی دبیر کل وقت سازمان ملل به اردوگاه‌های اسیران جنگی در گزارش خود، که در سند شماره S/۱۶۹۶۲ مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۸۵ شورای امنیت منتشر شده است درباره مشاهدات خود از اردوگاه‌های اسیران ایرانی در عراق چنین می‌نویسد:

ما در بازدیدهای خود از اردوگاه‌های اسیران جنگی در عراق، نمونه‌های فراوانی را مبنی بر اعمال خشونت جسمانی و بدرفتاری در اردوگاه‌ها مشاهده کرده و شنیدیم. این خشونتها عمدتاً به زندانبانها... نسبت داده می‌شد... تناوب و مشابهت این ادعاها ما را به این نتیجه می‌رساند که خشونت محافظان در بیشتر اردوگاه‌های اسیران جنگی معمول است (بند ۱۱۷).

ادعاهایی که بیش از هر ادعای دیگری شنیده می‌شد: ایراد ضرب به ناحیه سر با استفاده از باتوم، چماق یا کابل برای کتک‌زدن بود. تقریباً در تمامی اردوگاه‌هایی که مورد بازدید قرار گرفت، عده‌ای از اسیران جنگی را ملاقات کردیم که دچار اختلال شدید بینایی شده‌اند (بند ۱۱۸). آن دسته از اسیران جنگی که مدتی را در مراکز بازجویی گذرانده بودند، اظهار کردند که در

آنجا شکنجه به منظور گرفتن اطلاعات یا صرفاً ترساندن بارها به کار می‌رود (بند ۱۲۰).

تکرار نمونه‌های بسیار از این ادعاها (انواع شکنجه) ما را تکان داد (بند ۱۲۱).

هم‌چنین در بندهای ۵۸ تا ۶۲ گزارش یادشده، علت بروز درگیری ۲۶ جولای ۱۹۸۵ اردوگاه شماره یک موصل که به کشته‌شدن دو اسیر و زخمی‌شدن تعداد دیگری منجر شد، بدرفتاری، هم‌چنین محبوس کردن آنها در راهروها را به‌عنوان تنبیه جمعی ذکر کرده است. این موارد تنها نمونه‌هایی از نقض گسترده کنوانسیونهای حقوق بشری در زمینه اسیران جنگی از سوی رژیم متجاوز صدام است. بدیهی است برای اطلاع کامل در این زمینه می‌توان براحتی به اسناد و منابع متعدد در این زمینه مراجعه کرد.

۳. مجامع جهانی حقوق بشر در آزمون

جنگ تحمیلی

شاید مهمترین ایراد، که برخی از پژوهشگران به حقوق بین‌المللی و کرسی این درس می‌گیرند، نبود ضمانت اجرایی آن باشد. این پژوهشگران می‌گویند حقوق بین‌المللی به‌علت نداشتن ضمانت اجرا و برخورد مصلحتی با آن، واقعیتش برخلاف ظاهر آراسته‌اش، تهی و بی‌مایه است. مهمترین شاهد مثال معتقدان این اندیشه، جنگها و مناقشات و درپی آن نقض گسترده حقوق بشر و نهایتاً فرار بیشتر جنایات جنگی از محاکمات است.

واقعیت تلخ و تکان‌دهنده این است که زمانی که رژیم جنایتکار صدام از زمین، هوا و دریا به جمهوری اسلامی ایران تجاوز، و روستاهای محروم جنوب و غرب را با خاک یکسان کرد و به زنان و کودکان بی‌دفاع ما رحم نکرد، صدای کشورها و حتی مجامع بین‌المللی به دفاع از حقوق بشر برخاست و حتی با سکوت معنادار خود، دشمن متجاوز را به قتل و غارت بیشتر تشویق می‌کردند و رژیم سفاک بعضی بدون توجه به معاهدات بین‌المللی درباره حقوق انسانها در زمان جنگ بی‌رحمی و تجاوز را در حق ملت مظلوم ما به اوج رساند.

نتیجه‌گیری

حمایت کشورهای غربی و بلوک شرق از عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران در تمامی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی بوده است. یکی از دلایل اصلی این

حمایتها هراس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بازتابهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن بود. در واقع این کشورها نگران بودند که امواج کوبنده انقلاب اسلامی کشورهای منطقه را درنوردد و اسلام سیاسی و انقلابی جایگزین رژیمهای فاسد و اکثراً دست‌نشانده منطقه شود و از طرفی پایه‌های نظامهای غربی را، که در نزدیکی منطقه بودند نیز به لرزه درآورد؛ به عبارت دیگر حامیان عراق در اروپای غربی و امریکا بیشتر از هر چیزی نگران منافع مادی و سیاسی خود در منطقه بودند. حمله عراق به ایران و تحمیل هشت سال جنگ تحمیلی و نقش امریکا در آن یکی از موضوعات اصلی جنگ تحمیلی است. پس از شکست حمله طبس، امریکا ضمن طراحی کودتا به تحریک عراق برای حمله به ایران اقدام کرد. اعزام مکرر و محرمانه برژینسکی مشاور امنیت ملی امریکا به عراق قبل از ماه سپتامبر ۱۹۸۰ یعنی شروع جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران در تحریک عراق نقش عمده‌ای داشت. امریکا به‌طور فعال و همه‌جانبه در جنگ عراق علیه ایران به کشور عراق کمک کرد تا مطمئن باشد که عراق به‌اندازه کافی تجهیزات نظامی در اختیار دارد تا در جنگ شکست نخورد. حقوق بین‌الملل معاصر، حق دفاع مشروع را برای دولتها به رسمیت شناخته است. اصل اباحه «دفاع مشروع» به ملتها این امکان را می‌دهد تا با استناد به ضوابط «ضرورت و تناسب» و نیز پایبندی به حدود و ثغور آن با استفاده از قوای نظامی به مقاومت دفاعی از تمامیت ارضی خود مبادرت ورزند. مهمترین سند بین‌المللی، که دفاع مشروع را به‌مثابه حق طبیعی و ذاتی کشورها شناخته، منشور ملل متحد است.

حق دفاع از خود در تمام سامانه‌های حقوقی مشترک است. دولتی که به دفاع مشروع متوسل شده است، دو هدف مشخص بیرون‌راندن متجاوز از خاک خود و تضمین بازگشت به وضع اراضی قبلی و کاهش دادن خطر تجاوز جدید دارد. در این راستا دولت مورد تجاوز می‌تواند تا وقتی تضمین‌های کافی از سوی این شورا برای تحقق اهداف خود دریافت نکرده است، همچنان به دفاع مشروع خود ادامه دهد.

«هانس کلسن» می‌گوید: «حق دفاع مشروع تنها در صورتی که حمله مسلحانه‌ای ابتدائاً شروع شده باشد، مشروع و مجاز است.» پروفیسور «جریز» معتقد است هر کشور تنها قاضی است که می‌تواند نسبت به مسئله مورد نظر قضاوت کند که در آن به‌عنوان دفاع مشروع به جنگ توسل جسته است؛ از این رو در مقابل تهاجم گسترده نیروهای عراقی تنها این دولت قربانی یعنی ایران است که حق قضاوت در شناسایی ضرورت و لزوم دفاع از خود را داشته است. با توجه به تحقق

حمله مسلحانه و پیشدستی عراق در تجاوز به ایران باید اذعان کرد:

۱. رژیم بعثی عراق متجاوز بود. این رژیم با زمینه‌چینی‌های قبلی، مقدمات تجاوز را فراهم کرد؛ از جمله به تحریک اقلیتهای قومی در نقاط مختلف کشور دست زد. نقشه‌های مجعول از خوزستان چاپ و منتشر ساخت و در نواحی مرزی به اقدامهای تحریک‌آمیز دست زد در حالی که هیچ‌گونه توجیهی برای تجاوز خود نداشت. عراق برخلاف اصل اسلامی «اوفوا بالعقود» و کنوانسیون ۱۹۶۹م، قرارداد الجزایر را یکجانبه لغو، و در تاریخ ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ در سطحی گسترده به خاک جمهوری اسلامی ایران تجاوز کرد.
۲. ارکان دفاع مشروع چون ضرورت، فوریت، عدم امکان انتخاب راهی دیگر و تناسب دفاع با تجاوز آشکارا در دفاع ایران رعایت شده است.
۳. رژیم عراق در طول جنگ مرتکب جنایتهای جنگی بسیاری شامل کاربرد سلاح شیمیایی، حمله به مناطق مسکونی و از بین بردن محیط زیست، حمله به هواپیماها و قطارهای مسافربری، کشتی‌های تجاری، مدارس، بیمارستانها و مراکز فرهنگی و... شده است.
۴. چه از نظر حقوق بین‌الملل و چه از نظر معاهده‌های میان دو کشور از جمله قرارداد ۱۹۷۵م. الجزایر و چه از نظر رعایت اصل تناسب، هیچ توجیه اسلامی یا حقوقی بین‌المللی نمی‌توان برای تجاوز و جنایت جنگی عراق پیدا کرد؛ از این رو رژیم عراق باید به دلیل آغازگری جنگ و نقض مقررات بین‌المللی مسئول جنگ شناخته، و به پرداخت غرامت جنگی موظف شود.
۵. ایران در برابر عراق و جنایتهای جنگی آن رژیم از خود دفاع کرده، و در واقع ایران با پذیرش قطعنامه ۵۹۸م. وارد مرحله جدیدی از دفاع خود در شکل سیاسی شده است.

منابع

- برزگر، سجاد (۱۳۸۹)، تاریخ جنگ ایران و عراق، تهران: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۸)، ما و عراق از گذشته دور تا امروز، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- خسروی، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، دفاع مشروع و محاکم بین‌المللی، قم: نشر فراگفت.
- درودیان، محمد (۱۳۸۵)، پایان جنگ، چ چهارم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- درودیان، محمد (۱۳۸۹)، آغاز تا پایان (سالنامه تحلیلی) بررسی وقایع سیاسی - نظامی جنگ از زمینه‌سازی تهاجم عراق تا آتش‌بس، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چ پانزدهم.
- صادقی، میرمحمد حسین (۱۳۷۷)، حقوق جزای بین‌الملل، تهران: نشر میزان.
- صادقی، میرمحمد حسین (۱۳۷۹)، نسل‌کشی و خشونت جنسی در رواندا، حقوق و جزای بین‌الملل.
- صفایی، حسین (۱۳۷۶)، مداخله در امور کشورهای دیگر از دیدگاه حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی، ش ۹.
- ضیایی بیگلری، محمدرضا (۱۳۷۰)، مشروعیت جنگ و توسل به زور از دید حقوق بین‌الملل، مجله سیاست خارجی، ش ۲، س ۵.
- عالم، عبدالرحمن و دیگران (۱۳۶۶)، مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی.
- عظیمی، عبدالرسول (۱۳۴۱)، محاکمه نورنبرگ از نظر حقوق جزا، تهران: کیهان.
- علی‌پور، فریده، (۱۳۷۹)، دفاع مشروع بر اساس منشور ملل متحد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- عمازاده، محمدکاظم (۱۳۷۱)، مشروعیت توسل به زور از طرق مسلحانه در حقوق بین‌الملل، مجله سیاست خارجی، ش ۴، س ۶.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۸)، فقه سیاسی (حقوق بین‌الملل اسلامی)، تهران: امیرکبیر.
- فیوضی، رضا (۱۳۶۷)، دادگاه نظامی نورنبرگ پس از چهل سال، مجله حقوقی، ش ۹.
- کارو، دمینیک (۱۳۷۵)، حقوق بین‌الملل، ترجمه مصطفی تقی‌زاده انصاری، تهران: نشر طوس.
- کردزمن آنتونی، آبراهام واگنر (۱۳۸۹)، درسهای جنگ مدرن، ترجمه حسین یکتا، تهران: مرز وبوم.
- کرم زاده، سیامک (۱۳۸۲)، تروریسم و دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل، تهران: نشر مدرس.
- کک‌دین، نکوین (۱۳۸۲)، حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه حسن حبیبی، تهران: اطلاعات.
- مصفا، نسرین و دیگران (۱۳۶۶)، تجاوز عراق به ایران و موضع‌گیری سازمان ملل متحد، تهران: انتشارات مرکز مطالعات عالی بین‌المللی.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۶)، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.



International-Legal Responsibilities of Regional and Ultra-Regional Governments in the Outbreak of Iran-Iraq war

Ali Bazmi *
Abbas Taheri **

This research is intended to investigate the legal and international dimensions of the responsibilities of regional and ultra-regional governments in the outbreak of Iran-Iraq war. It is aimed at investigating the international and legal aspects of these countries during the Iran-Iraq war on the basis of precise texture of international laws. The findings of this descriptive-analytical study relying on library and documentary sources for data collection indicated that fighting against the rights of human beings, violating human rights by the regional and ultra-regional countries in the Iran-Iraq war under various political and non-political causes were evident. The outbreak of an imposed war at international level of analysis, which violates human rights, is considered war crimes. As a result, the criminal liability and international responsibility of the governments involved in this war cannot be forgiven according to international law. This anti-humane behavior is against international laws and documents.

Keywords: *legal responsibility, international organizations, the United Nations, Iraqi War, Islamic Republic of Iran.*

* Corresponding author: PhD candidate
** PhD candidate

ali.bazmi69@gmail.com
sobhanbazmi@gmail.com